



واژه نامه و نکات دستوری فارسی پایه ششم سالتحصیلی

سوالات و نکات درس اول فارسی پایه ششم ((ستایش))

در مورد شیخ محمود شبستری و مثنوی گلشن راز چه می دانید؟ مثنوی گلشن راز مهم ترین و مشهورترین اثر منظوم محمود شبستری است که در بردارنده ی اندیشه های عرفانی وی می باشد. با وجود حجم اندکش، این کتاب یکی از یادگارهای پرارزش ادبیات عرفانی کهن فارسی است، که در آن بیان مفاهیم صوفیانه با شور، شوق، و روانی ویژه ای همراه گردیده است شبستری این مثنوی را در پاسخ به پرسش های امیر حسینی هروی سروده است.

قالب شعری ستایش، مثنوی می باشد.

قالب های شعری: مثنوی = هر بیت دارای قافیه ای جداگانه می باشد.

* _____ * _____

● _____ ● _____

_____ # _____

موضوع شعرهای مثنوی، حماسی است.

غزل = بیت اول با مصره های زوج هم قافیه است و معمولاً کمتر از 15 بیت می باشد.

* _____ * _____

* _____ * _____

* _____ * _____

موضوع شعر غزل، عشق و عرفان می باشد.

قصیده = همانند غزل بیت اول با مصرع های زوج هم قافیه است با این تفاوت که بیشتر از 15 بیت

* _____ * _____

* _____ * _____

* _____ * _____

می باشد و درباره ی مدح و ستایش خدا، بزرگان و یا زیبایی های طبیعت شعر سروده می شود.

* نکات دستوری و معنی بیت اوّل: سخن خود را به نام آن کسی آغاز می کنم که به انسان، اندیشیدن و فکر کردن را آموخت و دل او را که

مانند چراغی است با نور جان، روشن و نورانی کرد.

فکرت: فکر، اندیشه، تفکر / برافروخت: روشن کرد

آرایه: تشخیص (شاعر در مصراع اوّل، «آموختن» را که یکی از ویژگی های انسان است را به «جان» نسبت داده است).

تشبیه (شاعر در مصراع دوم، «دل» را که (مشبّه) است به «چراغ» که (مشبّه به) است مانند کرده است).

نکته های دستوری: این بیت سه جمله دارد. بخشی از جمله ی نخست حذف شده و اصل آن چنین است:

[سخن خود را] به نام آن که جان را فکرت آموخت [و] چراغ دل به نور جان برافروخت، [آغاز می کنم]. جمله ی محذوف

* آموخت: فعل جمله ی دوم * برافروخت: فعل جمله ی سوم است.

* «آن» در مصراع اوّل: مضاف الیه (نام + ـَ + آیند)

نام (مضاف) آن (مضاف الیه)

* فکرت: مفعول

* «را» در این مصراع به معنای «به» می باشد و نشانه ی مفعول نیست پس «جان» متمم است.

* «نور جان» در مصراع دوم: متمم است. * دو ترکیب اضافی داریم: (چراغ دل. نور جان)

* نکات دستوری و معنی بیت دوم: از بخشش خداوند هر دو جهان روشن و نورانی شد و خاک وجود آدم که بی ارزش بود، گلستان

شد. (خداوند با دمیدن از روح خود در وجود آدمی، جسم او را که از خاک بی ارزش بود، مانند گلستان ارزشمند و زیبا کرد).

فضل: احسان، بخشش / فیض: بخشش، عطا / گلشن: گلستان / ز: مخفف «از»

نکته دستوری: این بیت دو جمله دارد.

* ترکیب «هر دو عالم» نهاد جمله ی اوّل

* ترکیب اضافی «خاک آدم» نهاد جمله ی دوم

* نکات دستوری و معنی بیت سوم : جهان را به تمامی ، پرتوی از نور وجود خداوند پدان و خداوند به دلیل آنکه در کمال پیدایی و آشکار بودن است ، در این جهان پنهان به نظر می رسد.[نورخداوند تمام جهان هستی را فرا گرفته اما خداوند آن قدر آشکار است که از شدت پیدایی ، پنهان به نظر می رسد.(دیده نمی شود)]

جمله: همه ، تمام / فروغ: نور ، روشنایی / حق: منظور خداوند / آرایه: تضاد(پیدایی ، پنهان)
نکته دستوری: اندر(به معنی در ، شکل قدیم حرف اضافه ی «در»)/ «وی» شکل قدیم او(ضمیر منفصل سوم شخص مفرد)
مرجع ضمیر وی «حق» است / ز: مخفف «از»

* نکات دستوری و معنی بیت چهارم : خرد و عقل انسان توان درک نور وجود خداوند را ندارد؛ ای انسان برای دیدن خداوند در جست و جوی چشم دیگری باش زیرا چشم تو ، توان دیدن نور وجود خداوند را ندارد.(منظور شاعر این است که خداوند برتر از آن است که انسان با عقل خود او درک کند و بفهمد و با چشم خود او را ببیند ، انسان برای دیدن خداوند و درک او به وسیله ی دیگری نیاز دارد و آن وسیله چیزی نیست جز دل پاکی که گناهان آن را آلوده نکرده باشد.)

خرد: عقل / تاب: توان

آرایه: تشخیص(شاعر در مصراع اول «تاب و توان» را که یکی از ویژگی های انسان است را به خرد یا عقل نسبت داده).

نکته ی دستوری: بیت سه جمله دارد. * خرد: نهاد جمله ی اول

* «را» در عبارت «خرد را» نشانه ی مفعول نیست. (خرد را تاب نیست یعنی خرد تاب ندارد)

* برو: فعل امر است و به تنهایی یک جمله می باشد. * جو: فعل امر (بجو)

* تاب: مفعول جمله ی اول * چشم دگر: مفعول جمله ی سوم * دگر: مخفف «دیگر»

دو ترکیب اضافی داریم: آن روی / چشم دگر

* نکات دستوری و معنی بیت پنجم : در توصیف خداوند کم و بیش هر چه گفته اند ، گفته ی آن ها بر اساس تصوّر ایشان از خداوند بوده است. (خداوند از وصف و فهمشان بالاتر و برتر است .)

* در او: درباره ی او * دیده: چشم * آرایه: تضاد(کم ، بیش)

نکته ی دستوری: بیت دو جمله دارد. (بگفتند: فعل جمله ی اول و نشانی داده اند: فعل جمله ی دوم)

* هر چه: در نقش مفعول

* نکات دستوری و معنی بیت ششم : آن کسی که جانش در حضور خداوند قرار دارد ، همه ی جهان را همچون کتابی می داند که از وجود خداوند خبر می دهد.

* تجلّی: آشکار شدن ، پیدا شدن * تعالی: بلندمرتبه

آرایه: تشبیه(همه عالم به کتاب مانند شده است)مشبّه ، مشبّه به

نکته دستوری: این بیت دو جمله دارد. (دل: نهاد جمله ی اول)

ترکیب اضافی (همه عالم): نهاد جمله ی دوم

معنی درس ((معرفت آفریدگار))

این همه آفریده را که می بینید و این قدر زیاد است ، این همه را آفریننده ای آفرید ، که خداوندگار است و نعمت های ما از ایشان است آفریدگار را باید پرستیم و از نعمت او شکر گذاری و تشکر باید بکنیم.

فکر کردن درباره ی کار آفریننده و آفریده شده ، روشنایی و نور به دل ها می بخشد و فکر نکردن و نادانی کردن تاریکی به دل ها می دهد و نتیجه نادانی و گمراهی است .

برگرفته از کتاب: معرفت آفریدگار تاریخ بلعیمی اثر: ابوعلی بلعیمی

مفهوم کلی متن «: تمامی موجودات ، آفریده ی خداوند بزرگ هستند و نعمتهای خدا شامل حال آنهاست ، پس باید خالق را پرستید و ستایش کرد و در مورد او و موجوداتش فکر کرد؛ زیرا باعث روشنی دل می شود و غافل شدن از این کار سبب تاریکی دل است.

« ابوعلی بلعمی - » از بزرگان و نویسندگان تاریخ و زبان ادب فارسی در قرن چهارم بود. روزگاری وزیر سامانیان (امیر نصر سامانی) بود. ترجمه‌ی تاریخ طبری (تاریخ بلعمی) به زبان فارسی از آثار اوست. نثر کتاب ساده و روان است. * معنی و نکات دستوری بیت اول : در صحرا باد بهاری وزید (بهار رسید) و صدای پرندگان ضعیف و عاشق به آسمان رسید. واژه‌ها : مرغزار : سبز ه زار، چمنزار مرغزار : پرنده‌ی ناتوان و ضعیف، نحیف گردون : آسمان، سپهر

تعداد جمله 2 ← جمله 2 (فعل) باد بهاری از طرف مرغزار وزید و ناله‌ی هر مرغ زار و ناتوان به آسمان رسید.

2-کنایه : به گردون رسیدن : کنایه از پخش شدن صدا است.

* معنی و نکات دستوری بیت دوم : بلند شو و از وزش باد بهاری، صدای آهنگین پرندگان و بوی خوش لاله زار بهره ببر.

واژه‌ها : غنیمت : هر چیزی که بدون زحمت به دست آمده باشد. ربیع : فصل بهار موزون : آهنگین، دارای وزن

تعداد جمله 2 ← جمله 2 (فعل) برخیز و جنبش باد ربیع، ناله‌ی آهنگین پرندگان و بوی خوش لاله زار را غنیمت بشمار.

* معنی و نکات دستوری بیت سوم : هر گل و برگ درختی مشغول ذکر خداست، پرندگانی مثل بلبل و قمری چه می‌خوانند؟ ذکر خداوند را می‌گویند.

واژه‌ها : قمری : فاخته

تعداد جمله : 4 جمله (3 فعل و 1 فعل حذف شده) هر گل و برگی که هست، یاد خدا میکند، بلبل و قمری چه خواند؟ یاد خداوندگار را (خواند)

* معنی و نکات دستوری بیت چهارم : هر برگی از درختان سبز رنگ در نظر انسان باهوش مانند دفتر معرفت است که سبب شناخت خداوند می‌شود. (با تفکر در آفرینش میتوان خدا را شناخت).

واژه‌ها : ورق : برگ کاغذ و درخت معرفت : شناسایی، علم، دانش کردگار : یکی از نامهای خداوند متعال

تعداد جمله 1 ← جمله 1 (فعل) هر ورق برگ درختان سبز در نظر هوشیار دفتری برای معرفت کردگار است.

آرایه ← تشبیه برگ سبز درختان به دفتر معرفت.

مشبه : برگ درختان سبز مشبه به : دفتر معرفت وجه شبه : شناخت خداوند ادات تشبیه : حذف شده است.

نکته : سعدی یکی از بزرگ‌ترین شاعران و نویسندگان ایران در قرن هفتم است. آموزش‌های مقدماتی را در شیراز فرا گرفت. برای اتمام تحصیلات به بغداد رفت. پس از 35 سال سفر به شیراز برگشت.

- سعدی کتاب بوستان یا سعدی نامه را در سال 655 (ه ق) به نظم و در قالب مثنوی سرود. این کتاب یک دیباچه و ده باب دارد.

- کتاب گلستان را در سال 656 (ه ق) با نثری زیبا و آمیخته به شعر نوشت. این کتاب هشت باب و یک دیباچه دارد و موضوع آن تعلیمی و اخلاقی است.

- دیوان شعر نیز از او بر جا مانده است که مجموعه‌ی این آثار « کلیات سعدی » نامیده می‌شود.

« جمله و انواع جمله از نظر مفهوم

به مجموعه‌ی منظم و منطقی کلمه‌ها که اندیشه‌ها، خواسته‌ها و احساسات را بیان میکند؛ جمله می‌گویند.

جمله‌ها از نظر مفهوم عبارتند از:

1- جمله‌ی خبری: به جمله‌هایی می‌گویند که درباره‌ی کسی یا چیزی یا وقوع حادثه‌ای خبر می‌دهد. در پایان جمله‌ی خبری نقطه گذاشته میشود؛ مانند:

معلم چند کلمه را روی تخته نوشت. پروانه از گروه ایمان برخاست. فردوسی شاعر بزرگ ایرانی است.

2- جمله‌ی پرسشی (سؤالی): به جمله‌ای می‌گویند که درباره‌ی کسی یا چیزی یا وقوع حادثه‌ای سؤال می‌کند و در پایان آن علامت

سؤال (؟) گذاشته می‌شود. جمله‌ی پرسشی با افزودن کلمه‌های پرسشی مانند: آیا، چرا، چگونه، چه وقت و چه کسی، بر سر جمله‌ی خبری ساخته می‌شود؛ گاهی نیز با تغییر لحن، جمله‌ی خبری به جمله‌ی پرسشی تبدیل می‌شود؛ مانند:

این گندم ها را چه کسی کاشته است؟ **کودکی گفت:** من چه کار کنم؟ آن مرد آمد؟

3- **جمله ی عاطفی:** جمله ای است که به وسیله ی آن یکی از عواطف خود از قبیل: تعجب، تمی، خشم، آرزو و ... را بیان می کنیم و در پایان آن علامت تعجب (!) می آید، مانند:

چه نان گرم و خوشمزه ای! کاش فیل ها بال داشتند! خوش به حالت! چه جای خوبی رفتی! **گفت:** به به، به تو می گویند هنرمند! من از دشمنان بیزارم!

4- **جمله ی امری (دستوری):** جمله ای است که به وسیله ی آن انجام گرفتن کار یا پذیرفتن حالت و صفتی را به کسی امر می کنیم، در پایان جمله ی امری نقطه گذاشته می شود؛ مانند:

مادر گفت: بهتر است از او معذرت بخواهی. **گفت:** ای آشنا بیخش مرا. برو کارگر باش و امیدوار.

مفهوم درس محبت چیست؟ عشق و محبت باید جاودان باشد و از یادها نرود بنابراین آن را باید بر روی سنگ نوشت تا جاودان بماند اما بدی ها را باید بر روی شن ها نوشت تا به زودی از بین برود و دیگر نشانی از آن نباشد. یعنی دنیا باید سرشار از عشق و محبت باشد و از بدی ها پاک شود.

لغات درس اول: ستایش

ردیف	کلمه	مترادف	متضاد	هم خانواده	ریشه	جمع
1	برافروخت	روشن کرد	خاموش کرد			
2	فضل	لطف و بخشش	خسیس بودن، خست	فضیلت – فضایل	فَ ضَ لَ	فضایل
3	فیض	بخشش – عطا	خسیس بودن			فیوضات
4	گلشن	گلستان – گلزار	صحرا			
5	فروغ	پرتو – روشنایی	تاریکی			
6	از بهر	به خاطر				
7	تجلی	آشکارا – پیدایی				
8	خلق	آفریده – مردم	خالق	خالق – مخلوق		
9	پرستیدن	ستایش نمودن		پرستش		
10	سپاس داری	حق شناسی – سپاسگزاری				
11	اندیشه	فکر				
12	روشنایی	روشنی – نور	تاریکی – ظلمت			روشنایی ها
13	افزاید	افزایش دهد	بکاهد – کم کند			
14	غفلت	بی خبری	آگاهی – بیداری	غافل		
15	گمراهی	کج روی – انحراف	اهتدا			
16	غنیمت	بهره – سود	ضرر و زیان			غنایم
17	جنبش	تکان – لرزش	ثبات			
18	موزون	آهنگین – خوش آهنگ	ناموزون		وَزَنَ	
19	هوشیار	آگاه – باهوش	غافل	هوش		

20	معرفت	آگاهی - اطلاع - شناخت	ناآگاهی	معروف - عرف	ع . ر . ف
21	مشاجره	اختلاف - دعوا	مصالحه		
22	حک	کندن - تراشیدن		حکاکی	

سوالات و نکات درس دوم فارسی پایه ششم ((پنجره های شناخت))

- 1- معلم چه کلماتی را روی تخته نوشت و از دانش آموزان خواست در مورد آن ها خوب فکر کنند؟ خود ، خلق ، خلقت ، خالق
- 2- معلم شرط خوب فکر کردن را در چه می دانست ؟ درنگ کردن و آرام گرفتن ، گفتگو بر سر فهم واژگان و ارتباط آن ها با یکدیگر و بازگو کردن دریافت خود.
- 3- فرزانه عضو کدام گروه بود ؟ گروه تفکر
- 4- نظر اعضاء گروه تفکر در مورد کلمات خود ، خلق ، خلقت و خالق چه بود ؟ چون هر کلمه ابتدای یکسانی دارند ما فکر می کنیم این شباهت می تواند به معنای آن باشد که ما انسان ها همه در نقطه ی آغاز آفرینش مانند هم هستیم و هرچه از آن نقطه دور می شویم تفاوت ها بیشتر می شود .
- 5- گروه تفکر معنای شباهت بین کلمات خود ، خلق ، خلقت و خالق در چه می دانستند ؟ این شباهت می تواند به معنای آن باشد که ما انسان ها همه در نقطه ی آغاز آفرینش مانند هم هستیم و هرچه از آن نقطه دور می شویم تفاوت ها بیشتر می شود .
- 6- پروانه از اعضای کدام گروه بود ؟ گروه ایمان
- 7- نظر اعضای گروه ایمان در مورد کلمات خود ، خلق ، خلقت و خالق چه بود ؟ به راستی که هر کلمه رنگ و بویی دارد و به مانند ما دانش آموزان کلاس کلمات هم وظیفه ای را بر دوش دارند .
- 8- چرا اعضای گروه ایمان ترتیب کلمات خود ، خلق ، خلقت و خالق را درست می دانستند ؟ زیرا آن ها معتقد بودند که با شناخت خود و شناخت خلق و خلقت ، سرانجام به خالق همه ی این ها ایمان می آوریم .
- 9- ربیحانه از اعضای کدام گروه بود ؟ گروه اخلاق
- 10- نظر گروه اخلاق در مورد کلمات خود ، خلق ، خلقت و خالق چه بود ؟ گروه آن ها ریشه ی همه ی پدیده ها و اشیا را در اخلاق نیکو و رفتار پسندیده می داند .
- 11- چرا گروه اخلاق ریشه ی همه ی پدیده ها را در اخلاق نیکو و رفتار پسندیده می داند ؟ به نظر آن ها ما زمانی می توانیم خالق خود و این عالم را خوب بشناسیم که به رعایت اخلاق و آداب نیک پایبند باشیم پس رشته ی پیوند خود ، خلق و خلقت ، نیکو کاری و محبت و احسان است .
- 12- گروه اخلاق رشته ی پیوند خود ، خلق و خلقت را در چه می داند ؟ نیکو کاری و محبت و احسان
- 13- مریم از اعضای کدام گروه بود ؟ گروه علم
- 14- دیدگاه گروه علم در مورد کلمات خود ، خلق خلقت و خالق چه بود ؟ دیدگاه آن ها این بود که همه چیز را باید به صورت علمی مشاهده کرد . آن ها سه کلمه ی خلق و خلقت و خالق را از نظر ریشه ی کلمه ، هم ریشه و از یک خانواده می دانستند . چون سه حرف مشترک در همه ی آن ها دیده می شود .
- 15- نتیجه گیری گروه علم چه بود ؟ این بود که هرکس تنها به خود تکیه کند و خود بینی را پیشه سازد به شناخت خالق دست نمی یابد ، به همین سبب خود با خالق ارتباطی ندارد .
- 16- چرا گروه علم هر سه حرف خلق و خالق و خلقت را از یک خانواده می دانستند ؟ چون سه حرف مشترک در همه ی آن ها دیده می شود . (خ ل ق)
- 17- چرا معلم به فکر فرو رفته بود ؟ چون از تفاوت ها و زیبایی های نگاه بچه ها به کلمات شگفت زده شده بود .
- 18- فاطمه نمایند ه ی کدام گروه بود ؟ گروه عمل

19- دیدگاه گروه عمل در مورد کلمات خود، خلق خلقت و خالق چه بود؟ به نظر آن‌ها ارزش هر چیز به اندازه‌ی نقش و عملکرد مفید آن است، یعنی هر کسی شخصیت خود را در رفتار و عمل خویش نمایان می‌کند. اخلاق، ایمان، دانش و اندیشه‌ی ما در رفتار و گفتار ما آشکار می‌شود.

20- به نظر گروه عمل ارزش هر چیز به اندازه‌ی چیست؟ به اندازه‌ی نقش و عملکرد مفید آن است.

21- ارزش هر چیز به اندازه‌ی نقش و عملکرد مفید آن است یعنی چه؟ یعنی هر کسی شخصیت خود را در رفتار و عمل خویش نمایان می‌کند. اخلاق، ایمان، دانش و اندیشه‌ی ما در رفتار و گفتار ما آشکار می‌شود.

22- از پنجره‌های شناخت پنج مورد را نام ببرید. تفکر، ایمان، علم و عمل و اخلاق

23- بنظر معلم برای کشف و شناخت زیبایی‌های آفرینش چه باید کرد؟ باید به تفکر در باره‌ی خود، خلق، خلق، و خالق پردازیم. خوب و دقیق نگاه کنیم گوش بدهیم، بسیار بخوانیم و درباره‌ی دیده‌ها و شنیده‌ها و خوانده‌ها بپرسیم و از پرسیدن نهراسیم.

آشنایی با کلمات هم خانواده

کلمات هم خانواده کلماتی هستند که 1- از یک ریشه ساخته شده باشند. 2- معنی آن‌ها به هم نزدیک باشد. 3- ترتیب قرار گرفتن سه حرف ریشه در تمام کلمات باید مثل هم باشد. مثل (صابر- صبور که ریشه آن‌ها ص ب ر است)

در کلمات فارسی کلمات زمانی با یک دیگر هم خانواده هستند که از یک مصدر باشند. مثل (گویا- گوینده- گفتار) که هم خانواده اند زیرا هر سه از مصدر (گفتن) هستند. شناخت: شناختن، می‌شناختیم، شناختند

عجله: عجلول، تعجیل ارتباط: مرتبط، مربوط، رابطه

تفکر: متفکر، فکور، فکر، افکار کشف: کاشف، اکتشاف، مکتشف، مکاشفه

نکته: کلمات هم خانواده‌ی فارسی بر اساس "بن فعل" شناخته می‌شوند.

نکته: کلمات هم خانواده‌ی عربی بر اساس «ریشه و سه حرف اصلی»

نکته: شناخت ویژگی کلمات هم خانواده به تشخیص کلمات در املاء به ما کمک می‌کند.

حرف اضافه

در دستور زبان فارسی «حروف» کلماتی را می‌گوییم که معمولاً از کلمه‌های دیگر کوتاه‌تر هستند و معنی مستقلی ندارند و کار آن‌ها پیوستن جمله‌ها و کلمه‌ها به یکدیگر و نسبت دادن کلمه به فعل و یا نشان دادن موقعیت کلمه در جمله است. حروف خودشان نقشی ندارند بلکه وظیفه‌ی آن‌ها نشان دادن اجزای دیگر است.

حروف اضافه: (مانند: از، به، با، بر، در، برای) و به واژه‌ی بعد از حرف اضافه «متمم» می‌گویند.

تشخیص مضاف و مضاف الیه و صفت و موصوف

اضافه شدن دو کلمه به یکدیگر را در صورتی که هر دو کلمه اسم باشند، "مضاف و مضاف الیه" می‌گویند. برای تشخیص دو ترکیب «مضاف و مضاف الیه» و «صفت و موصوف» چند راه پیشنهاد می‌شود:

1- اضافه کردن «ی» نکره به پایان کلمه‌ی اول، در این صورت اگر ترکیب معنادار بود «موصوف و صفت» است.

مثال: کوه بزرگ (کوه بزرگ موصوف و صفت) - کوه دماوند (کوه دماوند مضاف و مضاف الیه)

2- اضافه کردن علامت جمع «تر» به پایان کلمه‌ی دوم، اگر ترکیب معنادار بود موصوف و صفت است. مثال: کوه بزرگ تر.

حرف ربط

«حرف» کلمه‌ای است که خود به خود معنی مستقلی ندارد اما برای پیوستن و نسبت دادن اجزای یک جمله به یکدیگر به کار می‌رود که در این صورت «حرف اضافه» خوانده می‌شود. یا برای ربط دادن دو کلمه یا دو جمله به یکدیگر به کار می‌رود، که در این صورت «حرف ربط» است. یا برای تعیین مقام کلمه در جمله آورده می‌شود که در این صورت به آن «حرف نشانه» می‌گویند.

نهاد و گزاره

به بخشی از جمله‌ی خبری که در مورد آن خبر داده می‌شود، «نهاد» و به خبری که در مورد نهاد داده می‌شود، «گزاره» می‌گویند، مانند:

علی اکبر دهخدا در تهران به دنیا آمد. ؛ این دیدارها برای محمد حالب بود. ؛ آفتاب در حال غروب بود.

نهاد گزاره نهاد گزاره نهاد گزاره

روش پیدا کردن نهاد : برای پیدا کردن « نهاد »، فعل جمله را با (چه کسی یا چه چیزی) سؤالی می کنیم، جواب آن نهاد جمله است؛ مانند:
 پدر برای بدرقه ی مهمان رفت. چه کسی رفت؟ پدر (نهاد)

بهمینار از شاگردان نزدیک ابوعلی سینا بود. چه کسی بود؟ بهمینار (نهاد)
 ناگهان صدای دلنشینی به گوش رسید. چه چیزی به گوش رسید؟ صدای دلنشین (نهاد)
جایگاه نهاد در جمله : نهاد معمولاً در ابتدای جمله آورده می شود اما در بعضی نثرها و مخصوصاً در شعر، نهاد در میان و آخر جمله نیز آورده می شود؛ مانند:

هر گز نرسد به منزل عشق بی بدرقه ی تو کاروان ها
 بی یاد تو نیست هیچ مرغی در سبزه و باغ و بوستان ها

جایگاه فعل در جمله ی خبری : فعل همیشه در قسمت گزاره آورده می شود؛ مانند:
ریحانه از گروه اخلاق بلند شد. ؛ پیرزن نخ های تور را باره کرد. ؛ دام و تور و تله، برای مرغ های زیبا و خوش آواز است.
 نهاد گزاره نهاد گزاره نهاد گزاره

تعداد کلمه های نهاد و گزاره : تعداد کلمه های نهاد و گزاره محدودیتی ندارد و هرچند کلمه می تواند داشته باشد؛ مانند:
معلم چند کلمه روی تخته نوشت. ؛ دوستش پرسید. ؛ همه ی آن بزرگان علم و ادب، فرزندان من هستند.
 نهاد(1 کلمه) گزاره(5 کلمه) نهاد(1 واژه) گزاره(1 واژه) نهاد(4 واژه) گزاره(3 واژه)

ابوالقاسم حالت : شاعر، مترجم و محقق توانای معاصر است. وی از سال 1314 به شعرو شاعری روی آورد در زمینه موسیقی اصیل ایرانی نیز فعالیت داشت و سراننده ی نخستین سرود جمهوری اسلامی ایران بود. از وی آثار ادبی و فرهنگی فراوانی در زمینه های طنز، شعر، ادبیات و ترجمه باقی است. « دیوان حالت » از جمله آثار اوست که این اثر نمایانگر عمق دانش ادبی وی است.

معنی و نکات دستوری شعر ای مادر عزیز

قالب شعری غزل : شعری است که قافیه آن در دو مصراع بیت اول و مصراعهای دوم تمام بیت ها رعایت شده باشد و تعداد ابیات آن بین 5 تا 12 بیت باشد. موضوع غزل : درون مایه غزل عاشقانه، عارفانه یا آمیزه ای از این دو است و یا مضمونی اجتماعی دارد. (بیان عواطف و احساسات وصف طبیعت یا گفت و گو از ایام جوانی)

#.....#
 #.....#
 #.....#

* بیت اول : ای مادر عزیزم حاضرم که جانم را فدای مهربانی، بخشش، لطف و پاکی تو کنم. ای مادر عزیز

تعداد جمله 2 - (ندا و منادا به عنوان شبه جمله می باشند و در شمارش جملات، یک جمله محسوب می شوند...) حرف ندا منادا
 جانم / مفعول مادر عزیز : ترکیب وصفی قافیه : فدای، صفای وفای، سرای و ... ردیف : تو، تو که : حرف ربط

مفهوم : تأکید بر دوست داشتن مادر به عنوان یک موجود بهشتی

* بیت دوم : مهر و محبت دوستان و آشنایان هیچ وقت به اندازه ی مهر و وفای تو نمی باشد، زیرا مهر و محبت تو بی نظیر است.
 محبت یاران : ترکیب اضافی **مفهوم :** برتری محبت و مهر و وفای مادر بر محبت دیگران
 محبت یاران و دوستان : نهاد تعداد جمله : 1

* بیت سوم : مهر و محبتی که از تو در سینه دارم هرگز از بین رفتنی نیست زیرا دل من جایگاه عشق و محبت تو است.
 تعداد جمله : 4 از : حرف اضافه سینه ام : متمم خانه ی تو و سرای تو : ترکیب اضافی
مفهوم : جاودانگی مهر و دوستی مادر

* بیت چهارم : ای مادر عزیزم که تمام وجودت را برای من گذاشته ای آسان است که من برای شما جانم را فدا کنم.
فعل ها : داده ای (ماضی)، است (مضارع)، دهم (مضارع) **مفهوم :** داشتن علاقه ی فراوان به مادر

نکات دستوری: اگر: حرف ربط مرا: برای من حرف اضافه و متمم تعداد جمله: 4 جان: مفعول مرا: مخفف من را برای تو: برای حرف اضافه تو: متمم نکته آرایه ای: جان دهم: کنایه از فدا شوم

* بیت پنجم: خوشحالی شما مایه ی خوشحالی من است چون که رضایت خدا به رضایت و خشنودی تو بستگی دارد.

نهاد: خشنودی تو، رضای خدا؛ فعل: بُود (می باشد، فعل مضارع)، است (فعل مضارع)* با فعل بود که زمان گذشته دارد، اشتباه نگیرید.

ترکیب اضافی: خشنودی تو / مایه ی خشنودی / خشنودی من / رضای خدا / رضای تو / دو واژه ی رضا به ترتیب نهاد و متمم هستند.

حرف ربط: زیرا مایه: سبب، باعث، تعداد، انداز ه تعداد جمله: 2

مفهوم: خشنودی مادر باعث خشنودی خداوند می گردد.

* بیت ششم: اگر اختیار دنیا در دست من بود همه را به زیر پای تو می ریختم چون که ارزش تو بیش از این است.

حرف ربط: گر (اگر) فعل: بود (فعل ماضی)، می ریختم (فعل ماضی)

نهاد: اختیار جهانی نهاد فعل بود / من نهاد فعل می ریختم ترکیب اضافی: اختیار جهانی / دست من / پای تو

حرف اضافه: به ترکیب اضافی: تمام جهان مفعول: تمام جهان تعداد جمله: 2 تا

آرایه: می ریختم تمام جهان را به پای تو کنایه "از هدیه کردن و بخشیدن تمام جهان" است.

بخوان و بیندیش: هدهد

در داستان هدهد، "پیرزن و هدهد" شخصیت های اصلی داستان را در بر می گیرند مضمون و پیام داستان به تفکر و تعقل قبل از انجام هر کار و دوری جستن از غرور و طمع کاری اشاره دارد.

نکته اخلاقی نهفته در داستان هدهد: اشاره به این دارد که غرور باعث گرفتاری انسان می گردد در این داستان نقش تجربه پر رنگ است. در این داستان هم چنان که از زیبایی خلقت صحبت به میان می آید به دوراندیشی، هوشمندی و تدبیر در کارها تأکید می شود. زاویه ی دید: سوم شخص است.

1- چرا پیرزن به هدهد گفت که ساده هستی؟ چون با همه ی زیرکی خود نمی دانست که بچه ها زیر درخت بازی نمی کنند بلکه برای او و دوستانش تله می گذارند تا در دام بیندازند.

2- پیرزن در جواب هدهد که می گفت بچه ها نمی توانند مرا به دام بیندازند چه گفت؟ گفت مراقب خودت باش و زیاد به عقل و هوش خودت مغرور نباش.

3- هدهد چگونه در دام افتاد؟ وقتی دید بچه ها نیستند پایین درخت آمد تا دانه بخورد در دام تله ای که یکی از بچه ها یادش رفته بود آن را باز کند افتاد.

4- معنی بیت «مرغ زیرک که می رمید از دام با همه زیرکی به دام افتاد» را بنویسید.

مرغ زیرک و باهوش که از دام فرار می کرد با تمام هوش و زیرکی خود در دام گرفتار شد.

5- مفهوم بیت «مرغ زیرک که می رمید از دام با همه زیرکی به دام افتاد» را بنویسید.

یعنی انسان های باهوش و زیرک هم اگر احتیاط نکنند روزی گرفتار خواهند شد.

6- هدهد علت گرفتار شدن خود را چه چیزی می دانست؟ قسمت و سرنوشت

7- قسمت و سرنوشت بهانه ی چه نوع انسان هایی است؟ آدم های تنبل یا خطا کار است که می خواهند برای خطای خود بهانه بیاورند.

8- قسمت چیست؟ قسمت نتیجه ی کارهای خودمان است.

9- به نظر پیرزن علت گرفتار شدن هدهد چه بود؟ در اثر غفلت و نادانی و غرور و خود خواهی او

10- پیرزن سر رسیدن خود برای نجات هدهد را نشان چه می دانست؟ نشان این بود که عمر هدهد هنوز به پایان نرسیده است.

11- سند باد نامه اثر کیست؟ محمد بن علی ظهیری سمرقندی

12- چه کسی سند باد نامه را از فارسی دری به نثر روان ترجمه کرده است؟ محمد بن علی ظهیری سمرقندی

**من حواسم جمع جمع است: دقت و توجه کامل دارم

در نزدیکی شهر، هدهدی بود. هدهدی (نهاد)، بود (فعل ربطی)

پیرزن هر روز ریزه های نان روی بام خانه ها می ریخت. پیرزن (نهاد)، هر روز (قید)، ریزه های (مفعول)، نان (مضاف الیه)، می ریخت (فعل)

خاطر شما آسوده باشد، من حواسم جمع جمع است. خاطر(نهاد)، آسوده شما(مضاف الیه)، باشد(فعل)، حواسم(نهاد)، است(فعل)
 مرغ زیرک که می رمید از دام با همه زیرکی، به دام افتاد
 ترکیب وصفی: مرغ زیرک

لغات درس دوم: پنچره های شناخت

کلمه	مترادف	متضاد	هم خانواده	ریشه	جمع
معلم	آموزگار	دانش آموز - شاگرد	عالم - معلوم	ع . ل . م	معالم
تفکر	اندیشه		فکر - افکار - فکور	ف . ک . ر	
فکر	اندیشه		تفکر - افکار - فکور	ف . ک . ر	افکار
نقطه	محل - جا - مرکز		نقاط - منقطع	ن . ق . ط	نقاط
دانش	علم		دانا - دانشمند		دانش ها
خلقت	آفرینش		خالق - خلق	خ . ل . ق	
اخلاق	خوی - رفتار		خُلُق		
کشف	پیدا کردن		اکتشافات - کاشف - مکتشف	ک . ش . ف	اکتشافات
آغاز	شروع	پایان			
بیشتر	زیاد - فراوان	کم			
برخاست	بلند شد	نشست			
نظر	نگاه کردن		ناظر - منظور	ن . ظ . ر	
درنگ	تأمل - تأخیر	عجله - شتاب			
فهم	درک - دریافت		مفهوم - تفاهم		
بازگو	تکرار				
وظیفه	تکلیف - کاری که انسان مکلف به انجام آن باشد	لطف	موظف - وظایف	و ظ ف	وظایف
پسندیده	برگزیده - شایسته	بد - نامرغوب - ناپسند			
پایبند	اسیر - گرفتار				
محب	دوستی - مهربانی	عداوت	حب - حبيب - محبوب	ح . ب . ب	
احسان	خوبی - نیکوکاری		حسن - حسین - تحسین		
توجه	دقت - روی آوردن	بی توجه	متوجه		
دیدگاه	چشم انداز - نظر				
مشاهده	دیدن - نگاه کردن		شاهد - مشهود	ش . ه . د	مشاهدات
خودبینی	خودخواهی - خودپسندی	افتادگی - فروتنی			
پیشه	کار - حرفه				
بحث	گفتگو - مذاکره		مبحث - مباحث	ب - ح - ث	مباحث
عملکرد	نتیجه - میزان کار				
شخصیت	ذات هر شخص		شخص - مشخص		
نهراسیم	نترسیم	بترسیم	هراس		
لطف	بخشش - محبت	عقاب - قهر - خشم	الطاف - لطیف		الطاف
همپایه	کسی که با دیگری در یک درجه و پایه باشد.				

خشنودی	راضی - خرسندی - خوشحالی	ناخشنودی			
رضا	خشنود - خوشدل	ناراضی	راضی - رضایت		
تله	تور - دام				
فرب	حیله - نیرنگ		فربا - فربنده		
مغرور	پر ادعا - خودپسند	افتاده - فروتن	غرور		
طمع	زیاده خواهی - افزون طلبی	قناعت	طماع		
اتفاقاً	ناگهانی - بی سابق				
می رمید	فرار میکرد - رم کردن				

سوالات و نکات درس سوم فارسی پایه ششم ((هوشیاری))

واعظ کاشفی: کمال الدین حسین واعظ کاشفی (۴۸۰ هـ ق در سبزوار - ۱۸۰ هـ ق در هرات) معروف به مولانا حسین واعظ کاشفی یا واعظ کاشفی نویسنده ی پرکار، عالم جامع العلوم، منجم، مفسر قرآن، و واعظ تأثیرگذار در عهد تیموریان بود. عمده شهرت او به واسطه ی نگارش مقتل روضه الشهداء است که در دوران صفویه برای احرای تعزیه و روضه خوانی مورد استفاده قرار می گرفت. کاشفی تخلص او بود و از آنجا که به وعظ و نصیحت مردم می پرداخت به واعظ مشهور شد.

انوار سهیلی بازنویسی کلیله و دمنه به قلم حسین واعظ کاشفی است. کتاب در چهارده فصل، به سفارش امیرنظام الدین شیخ احمد سهیلی نوشته و به او نیز تقدیم شده است. هدف از بازنویسی، بروآوری زبان کلیله و دمنه بود.

- 1- پادشاه به چه چیزی علاقه داشت؟ شکار و گردش
 - 2- کمند در گردن حیوانات انداختن به چه معناست؟ شکار کردن حیوانات
 - 3- ویژگی باز در درس چه بود؟ به یک پرواز می توانست پرندگان را از آسمان فرود آورد. (یعنی به سرعت پرندگان را شکار می کرد.)
 - 4- باد به گرد او نرسیدن کنایه از چیست؟ سریع بودن و با سرعت حرکت کردن. مبالغه نیز هم هست.
 - 5- چرا پادشاه باز را بر زمین کوبید و هلاکش کرد؟ زیرا باز نمی گذاشت پادشاه از آبی که پر کرده است بنوشد.
 - 6- چرا باز نمی گذاشت که شاه از آب چشمه بخورد؟ چون بر سر چشمه اژدهایی مرده بود که آب دهان زهرآلودش با آب چشمه مخلوط می شد. و باز این مورد را دیده بود.
- پیام درس هوشیاری:** تأکید بر دانایی و هوشیاری دارد. این درس به ما می آموزد که قبل از انجام کار باید خوب فکر کرد و بدون اندیشه و فکر کاری را شروع نکنیم.

● در این درس، باز نماد انسان های باهوش و آگاه است.

نکات دستوری درس هوشیاری:

هر کلمه یا واژه با صداها ی کوتاه و صداها ی کشیده ی (ا ی و) همراه است.

مثال: واژه برادر دارای سه هجا یا بخش است که هجای اول با حرکت َو هجای دوم با حرف (ا) و هجای سوم با حرکت ِ همراه است. تعداد هجا با تعداد حرکت یا حروف برابر است.

مثال: واژه ی گل یک حرکت ِ دارد پس یک هجا است. واژه ی رفتن دو حرکت ِ دارد پس دو هجا است.

نکته: بعضی واژه ها به دو صورت، هجا و بخش می شود که به آنها واژه های دو تلفظی گویند. که در حقیقت آن تلفظی که هجای بیشتری دارد مهمتر است. مثال: آسمان آس | مان دو هجا، آ | س | مان سه هجا.

واژه هایی مانند پادشاه، آسمان، یادگار، مستمند، استوار، باغبان و دو تلفظی هستند.

● بعضی واژه ها در جمله دو معنی دارد که بسته به کاربرد خوانش آن در جمله دارد.

مثال: در این عهد وفا نیست. 1- عهد به معنی پیمان 2- عهد به معنی روزگار

مثال: روزی تقدی (دلجویی) کن درویش بینوا را. روزی یک بار به معنی رزق و نعمت و یک بار هم به معنای یک روز است.

لغات درس سوم : هوشیاری

کلمه	مترادف	متضاد	هم خانواده	ریشه	جمع
پیوسته	مداوم - همیشه	هرگز - هیچ وقت			
قصد	نیت - انجام دادن کاری	بی اراده	مقصود	قَ صَ دَ	
می تاخت	دواندن - به سرعت دویدن				
کمند	طناب - بند - ریسمان				
در پی	به دنبال				
چیره	تسلّط - غلبه - پیروز				
زالال	صاف و شفاف	کدر			
آزرده خاطر	ناراحت				
مالامال	لبریز - سرشار	خالی			
رکاب دار	پیاده ای که همراه سوار راه می رود.				
هلاک	نابودی - نیست شدن		هلاک - مهلکه - مهلک		
بی درنگ	فوری - بی توقّف	مکث و توقّف			
مجال	فرصت				
سراسیمه	هراسان - آشفته				
عرض	بیان کردن - گفتن				
بی جان	مرده				
صواب	درست - شایسته				
ارچه	مخفف اگرچه				
ملال	آزردگی - رنجش - دل‌تنگی		ملول		
گزیده گوی	سنجیده سخن گفتن				
لاف	گفتار دروغ و بیهوده				
دِماغ پرور	خوشبو - معطر				
تَرک	جایی در پشت زین اسب				
منبع	سرچشمه		منابع		منابع
آه سرد	آه و ناله از سر نا امیدی				
بی جان کردم	کشتم				
لطف	در این شعر به معنی طراوت				

معنی و نکات توضیحاتی شعر سخن

معنی بیت اول : با این که سخن و کلام چون آب با طراوت و شادی بخش است ، اما درست این است که کم سخن بگوییم

قافیه: (آب / صواب) / ردیف: (است / است) / حرف ربط: با اینکه تعداد جمله: 2 ، ترکیب اضافی: کم گفتن هر سخن ، نهاد: : (سخن در مصراع اول) ، (کم گفتن هر سخن در مصراع دوم)

آرایه: تشبیه = سخن به آب تشبیه شده است. لطف: وجه شبه

مفهوم: توصیه به کم گویی و گزیده گویی

واژه ها: صواب: درست ؛ لطیف: نرمی / شادابی / پاکی

معنی بیت دوم: هرچند آب کاملاً زلال و پاک بیرون می آید ولی خوردن زیاد آن باعث ناراحتی و آزرده گی می شود. (زیاد سخن گفتن باعث بی حوصلگی اطرافیان می شود).

قافیه: (زلال / ملال) / ردیف: (خیزد / خیزد) / فعل: خیزد (مضارع) / تعداد جمله: 2 تا / حرف ربط: ارچه مخفف اگر چه / ترکیب وصفی: خوردن پر قید: زلال، همه

واژه ها: خیزد: ایجاد شدن، پدید آمدن / ملال: خستگی، ناراحتی / زلال: پاک، صاف

معنی بیت سوم: کم و با فکر سخن بگو تا سخت مانند مروارید گرانها باشد و از سخن کوتاه اما سنجیده ی تو جهان پر شود.

قافیه: (دُر / پُر) / ردیف: ندارد / چون: حرف اضافه (ادات تشبیه) / فعل های گوی (امر / گوی) / شود (مضارع) / متهم: دُر / نهاد: دُر / هر دو جمله مصراع اول نهاد "تو" حذف شده / قید: کم / گزیده

حرف ربط: تا / حرف اضافه (مخفف از): ز / تعداد جمله: 3 تا

آرایه: تشبیه (چون دُر) ، تضاد (اندک، پر) ، ضرب المثل (کل بیت) - مفهوم و پیام: کم گویی و گزیده گویی و سنجیده گویی

واژه ها: گزیده: سنجیده، برگزیده / دُر: مروارید

نکته: ابیات زیر با بیت بالا ارتباط معنایی دارد.

کم گوی و به جز مصلحت خویش مگوی / چیزی که نپرسند ز تو پیش مگوی

دادند دو گوش و یک زبانت ز آغا ز / یعنی که دو بشنو و یکی پیش مگوی

معنی بیت چهارم: به خاطر سخنان کم و ارزشمند می توان خودستایی کرد ولی سخنان فراوان بیهوده مانند "خشت" بی ارزش است.

مفهوم: سخنان کم و با ارزش باید گفت. نه سخنان فراوان و بی ارزش هم چون "خشت"

واژه ها: لاف: خودستایی / خشت: نهاد بی ارزشی سخن / خشت: آجر

قافیه: دُر / پر / تعداد جمله: 3 / ردیف: توان زد / توان زد / چو: حرف اضافه، ادات تشبیه

آرایه ها: کنایه (خشت زدن کنایه از پر حرفی) ، تشبیه (سخن چو دُر) ، تشبیه (سخن بیهوده مانند خشت)

تضاد: (بین دُر و خشت) ، ضرب المثل (کل بیت)

معنی بیت پنجم: یک دسته گل خوشبو و زیبا بهتر از صد گیاه بی بو و بی ارزش است.

نهاد: یک دسته گل دماغ پرور / تعداد جمله: یک جمله / ترکیب وصفی: گل دماغ پرور / صد گیاه

واژه ها: دماغ پرور: خوشبو / خرمن: توده، انباشته

مفهوم: ارزشمند بودن سخن مهم است نه زیاد بودن آن / فعل: بعد از کلمه ی بهتر فعل (است) حذف شده است.

پیام شعر:

نظامی به انسان ها توصیه می کند که بدون فکر حرف نزنند، یعنی هر سخنی با فکر و اندیشه باشد. زیرا سخن شخصیت انسان را نمایان می کند و همانطور که رسول اکرم (ص) فرموده: انسان به زیر زبان خود پنهان است.

قالب شعر: مثنوی

سوالات و نکات درس چهارم فارسی پایه ششم ((داستان من و شما))

1- پیام درس: ارزش نهادن به زبان رسمی کشور (زبان فارسی)

2- زبان و گفتار ، ریشه در ذات و طبیعت انسان دارد .اما ریشه ی خط و نوشتار را باید در اجتماع و فرهنگ جست و جو نمود.

3- هدف از کاربرد زبان : برقراری روابط اجتماعی و پیوند میان انسان هاست و هدف از ابداع و کاربرد خط ، تبدیل افکار و اندیشه ها و گفتار به نوشتار است.

3- واژه : یکی از واحدهای زبانی " واژه " است .واژه ، واحد آوایی مرکبی است که از ترکیب یک یا چند تکواژ حاصل می شود.

5- تکواژ : عبارت است از کوچک ترین واحد با معنا یا نقش دار که از تجزیه ی واژه به دست می آید .مانند واژه ی "باغچه " که از دو تکواژ "باغ " و "چه " به وجود آمده است.

6- مترادف :در زبان فارسی دو کلمه در صورتی با هم ، هم معنی یا مترادف هستند که اگر یکی را به جای دیگری درجمله قرار دهیم ، معنای جمله تغییر محسوسی نداشته باشد.

مثال :فرزندانی که بر شکوه و شوکت وطن و من افزوده اند.

فرزندانی که بر عظمت و بزرگی وطن و من افزوده اند.

7- کلمات دو املایی : در اصول دستور خط فارسی ، در مورد کلمات دو املایی (پیوسته و جدانویسی)گرایش بیشتر به جدانویسی وجود دارد . زیرا این شیوه با گرایش روز خط فارسی هم سویی بیشتری دارد و از سوی دیگر آموزش آن به نوآموزان آسان تر می باشد .در مورد کلمات دو املایی مانند(دست مزد / دستمزد)،(کتاب خانه / کتابخانه)، (خوش حال / خوشحال)،(مهربان تر / مهربانتر)، هم وضع همین جور است.

8- کلمات هر ردیف با هم ، هم خانواده هستند:

تَلَفُّظَ : لفظ ، ملفوظ	ظاهر : ظهور ، متظاهر ، مظهر	عَزَّتْ : عز ، عزیز ، معزَّز ، اعزاز
مَحَبَّتْ : حب ، حبيب ، محبوب	مَقْصُود : قصد ، مقاصد	عَظَمَتْ : عظیم ، معظم ، اعظم

9- بین کلمات زیر رابطه ی مفرد و جمع وجود دارد

زنده : زندگان نغمه : نغمه ها چهره : چهره ها پهلوان : پهلوانان

10- بین فرازو فرود رابطه ی "تضاد" وجود دارد . فراز و فرود : پستی و بلندی

نکته :بین هر جفت از واژگان زیر رابطه ی مترادف برقرار است.

(شورو شادابی)، (تلاش و کوشش)، (سربلندی و اعتبار)، (بزرگی و عظمت)، (شکوه و شوکت)، (دلاوری و پهلوانی)، (پابرجا و استوار)، (پیوستگی و اتحاد)

نکته :معنای واژگان شور ، اعتبار ، شیوه ، چندگانگی ، نغمه و نسل به ترتیب عبارتند از :

(فریاد ، غوغا)، (آبرو ، ارزش)، (روش)، (چند شکل بودن)، (آواز ، سرود)، (نژاد)

ازنشانه های جمع فارسی «ها» و «ان» بیشترین کاربرد را دارند

:مثال :دوست + ان = دوستان کتاب + ها = کتاب ها

نکته :اسم هایی که در آخر به حروف (ا) ، (و) و (ه غیر ملفوظ که تلفظ کسره دارد)پایان می پذیرند هنگام جمع بسته شدن با (ان) به راحتی جمع بسته نمی شوند بنابراین حرف میانجی می پذیرند.

مثال :دانشجو + ان = دانشجویان خدا + ان = خدایان پله + ان = پلکان پرنده + ان = پرندگان

((نکات دستوری حکایت علم و عمل))

* دو کس ، رنج بیهوده بردند و سعی بی فایده کردند: دو نفر رنج و تلاش بی فایده انجام دادند .

نهاد : دو کس (برای دو جمله) مفعول : رنج بیهوده /سعی بی فایده رنج بیهوده : تلاش بی فایده

فعل ها : بردند /کردند(گذشته) ترکیب وصفی : رنج بیهوده /سعی بی فایده سعی بی فایده : کوشش بی ارزش

واژه های غیر ساده : بیهوده ، بی فایده

* یکی آنکه اندوخت و نخورد ، و دیگری آنکه آموخت و نکرد :

فعل : اندوخت /نخورد /آموخت /نکرد همگی ماضی هستند.

آنکه اندوخت و نخورد : یکی که ثروت جمع کرد ولی از آن بهره ای نبرد.

آنکه آموخت و نکرد : کسی که علم و دانش آموخت و از آن استفاده نکرد.

* علم، چندان که بیشتر خوانی / چون عمل در تو نیست، نادانی : هر قدر که علم را بیشتر یاد بگیری، وقتی که به آن عمل نکنی، نادان هستی. قافیه : خوانی / نادانی آرایه : تضاد (علم و نادانی) علم : دانش چون : وقتی که (حرف ربط)

نادانی : نادان هستی چندان که : هر قدر که (قید) مفعول : علم تعداد جملات : 3

نهاد : تو در مصراع اول / عمل در مصراع دوم / تو در مصراع دوم

مفهوم : توجه به عمل کردن، برتری کردار بر گفتار

نکته : این ابیات با بیت بالا ارتباط معنایی دارند.

سعدیا گر چه سخندان و مصالح گوئی به عمل کار برآید به سخندانی نیست

به از راستی در جهان کار نیست دو صد گفته چون نیم کردار نیست

* نه محقق بود نه دانشمند / چارپایی بر او کتابی چند : عالم بی عمل نه محقق و نه دانشمند است، بلکه حیوانی است که چند کتاب را بر او بار کرده اند. نهاد : چارپا در مصراع دوم

مسند : محقق / دانشمند تعداد جمله : 3 چارپا : حیوان باربر واژه های غیر ساده : دانشمند، چارپا

آرایه ها : تشبیه (کسی که به گفتارش عمل نمی کند به چارپا تشبیه شده است)

* آن تهی مغز را چه علم و خبر / که بر او هیزم است یا دفتر؟ : آن انسان نادان و کم خرد، نمی داند که آن چیزی را که حمل می کند، کتاب است یا هیزم. نهاد : هیزم / دفتر / آن تهی مغز مفعول : چه علم و خبر

حرف ربط : که / یا قافیه : خبر / دفتر هیزم : چوب خشک تعداد جمله : 3

فعل : دارد (حذف شده)، است، است (حذف شده)

مفهوم : به داشتن آگاهی و دانش همراه با عمل تأکید دارد که این دو در کنار هم سودمند هستند و مورد تأیید سعدی علم همراه عمل است.

لغات درس چهارم : داستان من و شما

کلمه	مترادف	متضاد	هم خانواده	ریشه	جمع
فراز و فرود	بلندی و پستی				
همراهی	همراه بودن - یاری				
پرورش	پروراندن - تعلیم				
افتخار	سرافرازی - سربلندی		فخر - مفتخر	فَخَرَّ	افتخارات
شکوه	عظمت - هیبت				
شوکت	بزرگی - جلال	ذلت			
بی گمان	قطعاً - حتماً				
رویداد	اتفاق - پیشامد				
دلاوری	شجاعت - دلیری	ترسو بودن			
تاخته	در حال تاختن - به سرعت	گند			

استوار	پایدار — ثابت	بی دوام — سست			
چندگانگی	چند شکل بودن - تغییرات				
پیوستگی	اتحاد - اتصال	گسستگی			
اتحاد	یکپارچگی — یکی شدن	انفصال - چندگانگی	متحد		
سند	نوشته — مدرک		اسناد	سَنَدَ	اسناد
محقق	پژوهشگر — دانشمند	تحقیق — تحقق			محققان
شور	فریاد و غوغا	سکوت			
نسل	نژاد				
اعتبار	آبرو — ارزش	معتبر			
شاهد	گواه				شهود

سوالات و نکات درس پنجم فارسی پایه ششم ((هفت خان رستم))

درس پنجم (هفت خان رستم)

پیام کلی درس : حفظ و تقویت روحیه ی حماسی و پهلوانی در برابر دشواری ها

حماسه در لغت به معنای دلاوری و شجاعت آمده است. در اصطلاح، عبارت است از آثار منظوم و مثنوی

که از دلاوری ها و رشادت های مردان بزرگ در میدان کارزار حکایت می نماید به عبارت دیگر حماسه،

آثاری است که بر اعمال پهلوانی، مردانگی، افتخارات و بزرگی های یک قوم یا یک فرد مبتنی است.

هفت خان چیست ؟ نام هفت مرحله از نبردهای رستم با نیروهای اهریمنی و گذشتن از دشواری هاست .

هفت خان رستم را نام ببرید ؟ خان اول : نبرد با شیر قوی پنجه — خان دوم : طی کردن بیابانی سخت و راهی دراز — خان سوم : نبرد با اژدها

— خان چهارم : نبرد با جادوگر — خان پنجم : به بند کشیدن پهلوانی به نام اولاد — خان ششم : چیره شدن بر ارژنگ دیو — خان هفتم : از

بین بردن دیو سپید .

هفت خان رستم چه زمانی اتفاق می افتد ؟ زمانیکه کیکاوس پادشاه ایران با شماری از بزرگان سپاه خود در چنگ دیوان مازندران گرفتار می

شود رستم در این زمان به سوی مازندران حرکت می کند و 7 مرحله ی سخت و دشوار را طی می کند تا آنان را از بند رهایی دهد .

رستم با کمک چه کسی به نبرد می رود ؟ اسب خود رخس

رستم برای نبرد با دشمن به کجا میرود ؟ از زابلستان به سمت مازندران

رخس چگونه رستم را از وجود اژدها با خبر می کند ؟ با کوبیدن سم بر زمین

چرا رستم به رخس پرخاش می کند ؟

چون زمانی که بیدار می شود اژدها در تاریکی فرو می رود و رستم فکر میکند که رخس نمیخواهد که او بخوابد .

بعد از خان سوم رستم به چه کاری دست می زند ؟

خود را در چشمه شست و شو می دهد و با خدای خود راز و نیاز می کند و او را سپاس می گزارد .

جادوگر به چه قصدی نزد رستم می آید ؟ به قصد فریب و نیرنگ

از هفت خان گذشتن : کنایه : یعنی مراحل یک کار سخت را با موفقیت به انجام رساندن.

رستم در خشم می آید : رستم خشمگین می شود.

رستم به تنگ می آید : کنایه : رخس خسته شده و به ستوه می آید.

اهریمن : شیطان دیوان : جمع دیو ، موجودی خیالی نخجیر : شکار قوی پنجه : نیرومند

رخس را نوازش و غمخواری می کند پیکار : جنگ نبرد پرخاش : ناسزا ، توهین ، اعتراض

گشاید : چشمانش را باز می کند

رخس را تیمار می کند :
دیده می

فرجام : پایان کار ، عاقبت کار
 تیمار : پرستاری ، مراقبت
 گرفتار می شود : اسیر می شود
 از پای درمی آورد : از بین می برد
 سهمگین : خوفناک ، ترس آور
 بدین سان : بدین گونه

معنی بیت 1 : خروشید و جوشید و برکند خاک
 ز سَمَش زمین شد همه چاک چاک
 رخس نعره کشید و عصبانی شد و خاک را کند به طوری که از شدت خشم با ضربه های سَمَش زمین تکه تکه شد .

قافیه : خاک / چاک چاک
 تعداد جمله 4 : جمله
 فعل ها : خروشید(ماضی) جوشید(ماضی) برکند(ماضی) شد(ماضی)
 نهاد : نهاد هر سه جمله ی اول (او رخس) و نهاد جمله چهارم (زمین)
 سَمَش = سم + ش = سم او ترکیب اضافی مفعول : خاک قید : همه آرایه : مبالغه (در خشم رخس)
 بیت بیانگر خان سوم رستم "کشتن اژدها" است .
 خروشید : فریاد زد نعره کشید
 جوشید : خشمگین شد ، عصبانی شد
 چاک چاک : پاره پاره تکه تکه

معنی بیت 2 : بزد تیغ و بنداخت از بر سرش
 فرو ریخت چون رود ، خون از برش
 رستم به وسیله ی شمشیر سر اژدها را از بدنش جدا کرد به طوری که خون او مانند رود جاری گشت .
 قافیه : برش ، سرش فعل ها : بزد /ببنداخت / فرو ریخت(هر سه ماضی) مفعول : تیغ / سرش

نهاد : نهاد دو فعل بزد /ببنداخت(رستم حذف شده است) نهاد فعل فرو ریخت (:خون)
 تعداد جمله : 3 تا
 نقش واژه ی " بر " در هر مصراع متمم است
 آرایه ها : تشبیه خون(مشبه) چون رود(مشبه به) ، مبالغه (چون رود خون از برش)
 بیت بیانگر خان سوم(کشتن اژدها) تیغ : شمشیر بر : پهلوی
 معنی بیت 3 : ببنداخت چون باد ، خمّ کمند
 سر جادو آورد ناگه به بند
 رستم با سرعت زیاد ریسمان را پیچ و تاب داد و آن را به طرف زن جادوگر پرتاب و او را اسیر کرد .
 قافیه : کمند بند فعل : ببنداخت (انداخت) ، بند آورد : هردو فعل ماضی مفعول : خمّ کمند ، سر جادو
 قید : ناگه (ناگاه) تعداد جمله ها : 2 نهاد : در هر دو جمله (رستم محذوف)
 آرایه ها : تشبیه (خمّ کمند) ، مشبه (چون) ، ادات تشبیه (باد) ، مشبه به)
 به بند آوردن : کنایه از اسیر و گرفتار کردن / در سرعت بسیار مبالغه شده است
 خم : پیچش ، پیچ و تاب کمند : بند ، طناب ، ریسمانی که حلقه ای باشد

معنی بیت 4 : میانش به خنجر به دو نیم کرد
 دل جادوان زو پر از بیم کرد
 معنی : رستم به وسیله ی خنجر جادوگر را از وسط به دو قسمت کرد و با این کار او دل جادوگران پر از ترس و وحشت شد .
 ردیف : کرد ، کرد قافیه : نیم ، بیم فعل : کرد(ماضی) تعداد جمله : 2 تا
 میانش = میان + ش ترکیب اضافی مفعول : میان ، دل متمم : به خنجر (با خنجر)
 زو : مخفف از او نهاد دو جمله (رستم محذوف)
 میان : کمر بیم : ترس خنجر : سلاح جنگی ، سرنیزه
 بیت بیانگر خان چهارم(کشتن زن جادوگر)

معنی بیت 5 : چو رستم بدیدش برانگیخت اسب
 بدو تاخت مانند آذر گشسب
 رستم هنگامی که او را دید ، اسبش را به حرکت درآورد و مانند آتش جهنده به او حمله ور شد .
 قافیه : اسب ، آذرگشسب حرف ربط : چو در مصرع اول (وقتی که) حرف اضافه : مانند
 فعل : بدید ، برانگیخت ، تاخت (هر سه ماضی) متمم : بدو (به او) مرجع او : ارژنگ دیم می باشد .
 تعداد جمله : 3 تا

آرایه تشبیه : رستم ، (مشبه) مانند ، (ادات تشبیه) آذرگشسب ، (مشبه به)
 آذرگشسب : آتش جهنده نقش متممی دارد

مفعول : "ش" در بدیدش / اسب نهاد : رستم
 تاخت : حمله کرد برانگیخت اسب : به حرکت درآورد

معنی بیت 6: سر و گوش بگرفت و یالش دلیر
 رستم سر، گوش و گردن ارژنگ دیو را گرفت و سر او را مانند شیرشجاع و قوی از تنش جدا کرد
 قافیه: دلیر شیر فعل: بگرفت بکند(هر دو ماضی) حرف اضافه(ادات تشبیه:) به کردار
 اینجا نقش قیدی دارد (یال: موی گردن(در اینجا معنی گردن) مفعول: (سر، گوش و یال) در مصراع اول(سر) در مصراع دوم متهم
 شیر، تن ترکیب اضافی: یالش آرایه ها: تشبیه(به کردار شیر) تعداد جمله: 2
 ش"در بکندش: مضاف الیه برای واژه ی سر(سرش را)

معنی بیت 7: ز بهر نیایش، سر و تن بشست
 رستم برای راز و نیاز با خداوند، خود را در آب شستشو داد و برای عبادت خداوند یک جای پاک پیدا کرد.
 قافیه: بشست بجست فعل: بشست، بجست(هر دو ماضی) حرف اضافه: ز بهر(از بهر) از برای
 متهم نیایش مفعول: سرو تن، یکی پاک جای پرستش
 واژه های غیر ساده: پرستش، پاک جای تعداد جمله: 2 تا
 ترکیب وصفی مقلوب: پاک جای پرستش(مضاف الیه)

نیایش: راز و نیاز عبادت کردن، پرستش کردن
 معنی بیت 8: از آن پس نهاد از بر خاک، سر
 رستم بعد از این، سر بر خاک نهاد و مشغول عبادت شد و به خدای خود اینچنین گفت: ای خداوند دادگستر و با انصاف.
 قافیه: سر و دادگر فعل: نهاد گفت(هر دو ماضی) قید: از آن پس چنین
 حرف اضافه: از بر متهم: خاک خاک نهاد کنایه از فروتنی و فرمانبرداری کردن(در این درس راز و نیاز کردن)
 مفعول: (سر) بیت اول، کای داور دادگر(بیت دوم) داور دادگر، ترکیب وصفی است و نقش منادا دارد.
 نهاد: نهاد هر دو فعل (قرارداد و گفت) رستم می باشد که در اینجا حذف شده است.
 ای(حرف ندا) منادا: داور تعداد جمله: 3 تا دادگر: عادل
 داور: قاضی کای: که(حرف ربط)

نکته: این بیت موقوف المعانی است و با بیت بعدی کامل می شود.
 معنی بیت 9: زهر بد، تویی بندگان را پناه تو دادی مرا، گردی و دستگاه
 تو در برابر سختی ها و بدی ها پناهگاه بندگان هستی. تو به من پهلوانی و قدرت و عظمت بخشیدی.

قافیه: پناه دستگاه مفعول: گردی و دستگاه حرف اضافه: ز(از)
 متهم: بد نهاد: تو تعداد جمله: 2 تا
 گردی: دلیری پهلوانی دلاوری دستگاه: ثروت دارایی مقام
 بندگان: جمع بنده مرا: به من(را: حرف اضافه)
 ترکیب اضافی: پناه بندگان
 دانش زبانی:

کنایه: (پوشیده سخن گفتن درباره ی امری) سخنی که دارای دو معنای دور و نزدیک است که منظور گوینده معنای دور آن است.
 مثال: فلانی آب از دستش نمی چکد.

معنای نزدیک: یعنی از دست او آب روی زمین نمی ریزد.
 معنای دور: خسیس بودن فرد.

نکته: همه ی ضرب المثل ها کنایه اند اما همه ی کنایه ها ضرب المثل نیستند.

-مبالغه: آرایه ای است که در آن امری طبیعی به صورت غیرطبیعی و بزرگنمایی شده بیان می شود. (غلو)

به یک ماهگی همچو یک سال بود برش چون بر رستم زال بود
 خروشید و جوشید و بر کند خاک زسش زمین شده، چاک چاک
 بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد وقت وداع یاران
 دوستان همدل

چرا یونس احساس گناه می کرد ؟ چون بدون اطلاع به خانواده اش از مدرسه غایب می شد و سر کلاس درس حضور پیدا نمی کرد و به همراه مهدی در شهر می گشت .

معلم در جواب یونس که می گفت که زبان آن ها را بلد نیستم چه پاسخی داد ؟ گفت اگر کمی سعی کنی خیلی زود با این ها دوست میشوی . مهم این است که همه ی شما یک دین و یک فرهنگ دارید و همه تان اهل یک کشوری و با کمی تلاش می توانید زبان همدیگر را یاد بگیرید .

پیام داستان : این داستان ، به اهمیت و ارزش محبت و همدل بودن انسان ها اشاره دارد و بیان می کند که "هم دل بودن" ازهم زبان بودن "بهرتر است .

تفاوت گذار و گزار

گزار : اگر معنی کلمه با ادا کردن – انجام دادن و به جا آوردن تناسب داشته باشد از پسوند گزار استفاده می شود .

مانند : نماز گزار خدمت گزار کار گزار نصیحت گزار

خواب گزار تاج گزار شکرگزار پیام گزار حج گزار

گذار : اگر معنی کلمه با نهادن ، قرار دادن یا وضع کردن تناسب داشته باشد از پسوند گذار استفاده می شود .

مانند : تخم گذار قانون گذار بنیان گذار فرمان گذار

درس پنجم : هفت خان رستم

کلمه	مترادف	متضاد	هم خانواده	ریشه	جمع
موفقیت	کامیابی	شکست	موفق – توفیق	و . ف . ق	موفقیت ها
قصد	خواست و اراده		قاصد – مقصد – مقصود	ق . ص . د	
دشوار	سخت	آسان			دشواری ها
زیبا	شایسته - جمیل	زشت	زیبنده		
تاریکی	ظلمت	روشنایی			تاریکی ها
فرجام	پایان	آغاز			
اهریمن	دشمن – شیطان	اهورا			
پیکار	جنگ – نبرد	صلح – آرامش			
تیمار کردن	غمخواری و دلسوزی و مراقبت کردن				
نخجبر	شکار – حیوانی را که شکار می کنند				
بدین سان	اینگونه				
چاک چاک	پاره پاره				
سهمگین	ترسناک – خوفناک		سهمناک		
چیرگی	پیروزی – تسلط	شکست			
خم کمند	پیچ و تاب				
برانگیخت	تحریک کرد-تشویق کرد				
بجست	جستجو کرد				
گردی	شجاعت – دلیری				
دستگاه	شکوه – قدرت – عظمت				
جرئت	بی باکی - دلیری	ترس			
مرحله	قسمت		مراحل		مراحل
کیکاووس	پادشاه نادان و بی اراده ی ایرانی				
بَر	در این درس سینه و تن				

ز بهر	به خاطر				
همدل	یکرنگ، متحد				
غریبی	بیگانه بودن	آشنا	غریبه		
خطاب	شخصی را طرف مقابل سخن قرار دادن		مخاطب		
دستپاچگی	آشنفتگی و نگرانی				
حساس سبکی	احساس راحتی				

سوالات و نکات درس ششم فارسی پایه ششم ((ستایش وطن))

معنی و نکات دستوری شعر ای وطن :

معنی بند اول : ای وطنی که سلام و سرود من و نگهبان وجود منی و باعث غم و شادی و آزادگی من هستی .

تعداد جمله : 6 تا ندا و منادا به عنوان شبه جمله می باشند . در بند ترکیب اضافی و تشبیه وجود دارد .

معنی بند دوم : ای وطنی که دلیل زنده ماندن منی، ای سرود راستی و درستی، ای دلیل زنده ماندن و نگهبان همیشگی جان من .

تعداد جمله ها : 4 تا جان پناهی صادقانه : ترکیب اضافی آرایه تشبیه هم دارد .

معنی بند سوم : ای وطنی که مثل رویش در فصل بهاری، مثل جان و روح در بدن هستی و مانند بوی عطر گل ها خوش بویی و مانند سبزی چمن باطراوتی . تعداد جمله : 4 بند کامل تشبیه هست .

معنی بند چهارم : ای وطنی که مثل راز فال شعر حافظ هستی . مثل آواز قناری زیبا هستی، مانند خوش ترین یاد ها در یاد می مانی و مثل باران بهاری، شادابی تعداد جمله : 4 بند کامل تشبیه دارد .

معنی بند پنجم : ای وطنی که مثل غم از دست دادن در مرگ مادر هستی، مثل کوهی از غصه هایی و مثل سربازان عاشقی هستی که قهرمان قصه ها می شوند . تعداد جمله : 4 تشبیه

معنی بند ششم : ای وطن تو مانند آواز بلند از قله های پاک بلند هستی، بسیار با غرور و با گذشتی و مانند خاک باوفا هستی . تعداد جمله : 4 تشبیه

دانش زبانی :

در زبان فارسی علامت ندا به سه شکل دیده می شود:

الف - ای که قبل از اسم می آید مانند ای خدا، ای خلیفه. مانند: گفت: ای خلیفه اگر فتح را

ب- یا که قبل از اسم می آید مانند یا خلیفه. مانند: فتح گفت: یا خلیفه من سیرم.

پ- الف که بعد از اسم می آید مانند حافظا - سعدیا - خدایا مثال: خدایا ای داننده ی رازها.

توجه : اگر آخر اسمی الف باشد، علامت ندا یا خواهد بود مانند خدایا.

منادا : اسمی که بعد یا قبل از علامت ندا می آید منادا نامیده می شود مانند

خدا، خلیفه، سعدی و حافظ در مثالهای بالا. گاهی منادا بدون نشانه می آید مثل : وطن جاودان باشی و سرافراز نکته : منادا به تنهایی يك جمله به حساب می آید.

حکایت : انواع مردم

امام محمد غزالی در کتاب **کیمیای سعادت** خود انواع مردم را چگونه توصیف می کند ؟ بعضی را همانند غذا لازم می داند . بعضی را همانند دارو گاهی لازم می داند و بعضی را همانند بیماری که نیازی به آن نداریم و به اجبار گرفتارشان می شویم، می داند .

ابو حامد محمد غزالی :

امام محمد بن محمد غزالی از دانشمندان معروف سلحوقه بوده است . وی در فقه و حکمت و کلام سرآمد روزگار خویش بود . پدرش مردی یافته بود و برخی لقب غزالی را به مناسبت پیشه ی او می دانند . وی به مدت پنج سال در مدرسه ی نظامیه تدریس می کرد و در طایران توسط مدفون شد . از آثار او می توان به « کیمیای سعادت » ، نصیحه الملوک » و « احیاء علو الدین » اشاره کرد .

کیمیای سعادت :

کتابی است از امام محمد غزالی ، در باره ی اصول دین اسلام که در آخرین سال های قرن پنجم هجری نوشته شده است .

پیام حکایت انواع مردم : دوستان یکرنگ و صمیمی همیشه به کمک ما می آیند و به زندگی ما آرامش و آسایش می بخشند، بنابراین وجود این افراد برای ما لازم و ضروری است.

درس ششم : ای وطن

کلمه	مترادف	متضاد	هم خانواده	ریشه	جمع
غم	اندوه — حزن	شادی	غمگین		غم ها
آزادی	آزادگی — رهایی	زندانی			
پاک	تمیز	کثیف			
جان پناه	پناهگاه - سنگر				
سلام	درود		سالم - سلامت		
صادقانه	از روی صداقت	دروغین	تصدیق - صدیق - صداقت		
با غرور	با احساس سربلندی و افتخار				
با گذشت	چشم پوشی از اشتباه دیگران و بخشیدن آنان				

سوالات و نکات درس هفتم فارسی پایه ششم ((درس آزاد))

همه از خاک پاک ایرانیم .

قالب شعری : غزل

معنی بیت اول : ما که اطفال این دبستانیم همه از خاک پاک ایرانیم

معنی : ما که کودکان این دبستان هستیم ، همگی فرزندان خاک پاک کشور ایرانیم .

اطفال : جمع مکسر طفل ، بچه ها ، کودکان تعداد جمله : 2 - دو فعل مخفف

قافیه : دبستانیم و ایرانیم خاک پاک : ترکیب وصفی اطفال دبستان : ترکیب اضافی این : صفت اشاره

ما در مصراع اول نهاد در مصرع دوم ، همه ، نهاد است .

معنی بیت دوم : همه با هم برادر وطنیم مهربان همچو جسم با جانیم

معنی : همگی مثل برادران هم وطن هستیم و همانطور که جسم و جان با هم مهربان هستند ، ما هم با هم مهربان هستیم .

جسم : بدن ، پیکر جان : روح و روان

آرایه : تشبیه مهربانی برادران هم وطن به مهربانی جسم و جان تضاد : بین کلمه های جسم و جان

تعداد جمله : 3 جمله

معنی بیت سوم : اشرف و انجب تمام ملل یادگار قدیم دورانیم

معنی : ما شریف ترین و نجیب ترین ملت در میان ملت ها هستیم و یادگاری از دوران قدیم هستیم .

اشرف : شریف تر انجب : نجیب تر

تعداد جمله : 2 جمله یک فعل مخفف و یک فعل حذف شده در هردو مصراع نهاد محذوف می باشد . (ما)

مفهوم : از همه ی ملت ها باستانی تر و پر افتخارتر هستیم .

معنی بیت چهارم : وطن ما به جای مادر ماست مادر خویش را نگهبانیم

معنی : وطن مثل مادر عزیز است ، ما نیز از مادر خود (وطن) نگهبانی و محافظت می کنیم .

آرایه : تشبیه وطن به مادر تعداد جمله : 2 جمله یک فعل در مصرع اول و یک فعل مخفف

معنی بیت پنجم : شکر داریم کز طفولیت درس حب الوطن همی خوانیم

معنی : خدا را شکر می کنیم که از دوران کودکی درس عشق و دوستی وطن را می خوانیم .

تعداد جمله ها : 2 جمله مفعول : خدا را (محذوف می باشد و ما از کلمه شکر به مفعول محذوف پی می بریم)

طفولیت : کودکی حب الوطن : دوست داشتن وطن در مصرع دوم منظور از مادر ، وطن است .

همی خوانیم : فعل مضارع اخباری ، می خوانیم

آرایه : تلمیح به حدیث پیامبر (ص) : حب الوطن من الایمان (دوست داشتن وطن ، نشانه ی ایمان است .)

معنی بیت ششم : چون که حب وطن ز ایمان است ما یقیناً ز اهل ایمانیم

معنی : از آن جایی که دوست داشتن وطن نشانه ی ایمان است ، پس ما به یقین همگی مومن هستیم . (اشاره به حدیث نبوی : حب الوطن

من الایمان ، دوستی وطن نشانه ی ایمان است

آرایه : تلمیح تعداد جمله : 2 جمله : فعل است و یک فعل مخفف : ایمانیم ، (یم : هستیم)

تلمیح : اشاره به آیه ی قرآنی یا احادیث امامان و یا داستان زندگی امامان و پیامبران

معنی بیت هفتم : گر رسد دشمنی برای وطن جان و دل رایگان بیفشانیم

معنی : اگر دشمنی به وطن ما حمله کند برسد ، جان و دل خود را برای دفاع از وطن بدون هیچ توقفی فدا می کنیم .

مفعول : جان و دل برای : حرف اضافه وطن : متمم به : حرف اضافه محذوف رایگان : متمم

ایرج میرزا :

ایرج میرزا جلال الممالک از شاعران معاصر است که در سال 1252 در شهر تبریز به دنیا آمد. وی از نوادگان فتحعلی شاه قاجار بود. در مدرسه ی دارالفنون تبریز تحصیل کرد. ابتدا شاعر دربار قاجار بود. اما به زودی از شاعری دربار کناره گرفت. شعر او ساده و روان است و مشتمل بر کلمات عامیانه است.

درس هفتم: همه از خاک پاک ایرانیم

کلمه	مترادف	متضاد	هم خانواده	ریشه	جمع
اطفال	کودکان	بزرگسالان	طفل-طفولیت		
اشرف	بزرگوار		شریف – شرافت	ش. ر. ف.	
انجب	ارجمندتر – نجیب تر				
مِلَل	ملت ها				
طفولت	کودکی – خردسالی	کهنولت	طفل- اطفال		
حب وطن	میهن دوستی				
یقیناً	بدون شک و تردید	شک و تردید			
رایگان	مفت و مجانی، بدون مزد و توقع				

سوالات درک و دریافت درس دریاقلی:

- گاهی نجات مردم یا آینده ی یک ملت به چه چیز بستگی دارد؟
به هوشیاری و فداکاری و تصمیم به هنگام و جان فشانی به موقع یک نفر یا جمعی محدود
 - آرش کمانگیر که بود؟ دلاور مردی بود که وقتی قرار شد کمانداری ایرانی، تیری رها کند و هر جا تیر فرود آمد مرز ایران باشد، دلیرانه بر قلّه ی دماوند برآمد و تیری در چله ی کمان نهاد و با پرتاب کردن آن، سرزمین ایران را از بیگانگان رهایی بخشید و جان خود را در این راه فدا کرد.
 - دریا قلی سورانی چه کسی بود؟ شهید دریا قلی یکی از دلیر مردانی بود که در جریان حمله ی دشمن بعثی به ایران متوجه ی نقشه ی پلید آنان برای حمله به ایران شد. وی با شجاعت و فداکاری خویش خبر حمله و نقشه ی دشمن را به پایگاه نیروهای ارتش و سپاه رساند و با این عمل به موقع سبب نا کامی نیروهای عراقی در تصرف آبادان گردید. عزم و دلیری وی مانع سقوط آبادان شد.
 - شغل دریاقلی چه بود؟ اوراق فروش بود.
 - دریاقلی در هنگام جنگ تحمیلی در کجا زندگی می کرد؟ در کوی ذولفقاری در حاشیه آبادان
 - دریاقلی متوجه چه چیزی شده بود؟ او در یک شب تاریک متوجه شد که سربازان دشمن به صورت غافلگیرکننده از رودخانه ی بهمن شیر گذشته اند و می خواهند شهر محاصره شده ی آبادان را به اشغال کامل خود در بیاورند.
 - سربازان دشمن از کدام رودخانه عبور کرده بودند؟ رودخانه بهمن شیر
 - دریا قلی در چه تاریخی متوجه حضور سربازان دشمن شد؟ نهم آبان ماه 1359
 - نبردی که دریا قلی به همراه مردم آبادان در آن به جنگ پرداختند به چه نامی معروف است؟ نبرد کوی ذولفقاری
 - دریاقلی در کجا به خاک سپرده شده است؟ در بهشت زهرا ی تهران
- معنی بیت اول: دریاقلی! تندتر رکاب بزن و یا علی بگو، زیرا دین و میهن به سعی و کوشش تو امید دارند.
- بیت اول: چهار جمله دارد
- دریا قلی! منادا (حرف ندا حذف شده)
- بزن و بگو فعل امر
- چشم انتظار بودن، کنایه از منتظر بودن / چشم انتظار: واژه ی مرگب / همت تو: مضاف و مضاف الیه
- دین و میهن چشم انتظار هستند، جان بخشی دارد. (آرایه ی تشخیص)

کنایه از کمک خواستن و تصمیم گرفتن برای انجام کار مهم « . یا علی گفتن » یا علی در بیت منادا نیست

معنی بیت دوم : اگر فرصت را از دست بدهی ، فردا تمام کوچه های شهر میدان نبرد و جنگ انسانها باهم و با تانک ها می شود .
بیت دو جمله دارد .

معنی بیت سوم : اگر در بین راه توقف کنی و هوا روشن شود ، وضعیت شهر پر از خاطره هایت ، روشن می شود . (شهر سقوط می کند یا شهرنابود می شود)
کنایه از تمام شدن کارش است « . روشن بودن تکلیف چیزی »
بیت دارای سه جمله است

معنی بیت چهارم : دریا قلی نام تو مانند دریا وسیع و با عظمت است . تاریخ هم نمی تواند تو را با آن همه بزرگی ، ستایش و وصف کند .
بیت سه جمله دارد

«تشخیص یا جان بخشی است» تاریخ در تلفظ نام تو الکن است
دریا قلی ، نام تو به وسعت دریاست ، عظمت و بزرگی دریایلی به دریا تشبیه شده است . همراه با مبالغه

قالب شعر : قطعه

قطعه حداقل دارای دو بیت است که مصراع های زوج آن با هم هم قافیه است . موضوع آن اخلاقی ، اجتماعی ، آموزشی و ستایش یا طنز است . علت نامگذاری قطعه آن است که شعری با قالب قطعه مانند آن است که از وسط یک قصیده برداشته شده باشد .

نشیده ای که زیر چناری کدوبنی	بر رست و بردمید بر او بر ، به روز <u>بیست</u>
پرسید از چنار که تو چند روزه ای ؟	گفتا چنار سال مرا بیشتر ز <u>سی</u> است
خندید پس بدو که من از تو به بیست روز	برتر شدم بگوی که این کاهلیت <u>چيست</u> ؟
او را چنار گفت که امروز ای کدو	باتو راهنوز نه هنگام داوری <u>است</u>
فردا که بر من و تو وزد باد مهرگان	آنکه شود پدید که نامرد و مرد <u>کیست</u>

پروین اعتصامی بیشتر اشعارش را در قالب قطعه سروده است .

دانش زبانی :

توجه به نشانه های نگارشی ، به خواندن بهتر و درک معنی و مفهوم متن ، کمک می کند . منظور از نشانه های نگارشی ، به کار بردن علامت ها و نشانه هایی است که خواندن و در نتیجه فهم مطالب را آسان می کند .
به نشانه ی نگارشی علامت سجاوندی هم می گویند . نمونه هایی از نشانه های پر کاربرد عبارتند از :
نقطه (.) علامت توقف در خواندن را نشان می دهد .

- 1- در پایان همه ی جمله ها به جز جمله ی پرسشی و تعجبی
- 2- پس از حرفی که به صورت اختصار نوشته شود . مثل : ه . ق
- ویرگول یا درنگ نها : (،) نشانه ی درنگ کوتاه است که در :
- 1- میان عبارت ها و جمله ها و برای جدا کردن عبارت ها و جمله ها می آید . او با تلاش بسیار ، به هدف خود رسید .
- 2 - جدا کردن اسامی اشخاص : سعدی ، حافظ و فردوسی از شاعران توانای شعر فارسی هستند .
- 3- بین دو کلمه می آید که امکان دارد با کسره ی اضافه خوانده شود . پدر ، حسن را نصیحت کرد .
- 4 - ویرگول پس از منادا می آید . خدایا ، تو را سپاس می گوئیم .

دو نقطه : (:)

- 1 - قبل از نقل قول : لقمان را گفتند : ادب از که اموختی ؟
- 2 - هنگام شمردن اجزای يك چیز : زبان چند چهره دارد : آو و صدا ، خط و اشاره
- 3- معنی واژه ها : نخجیر : شکار

علامت سوال : (؟)

- 1- در پایان جملات پرسشی : آیا به کتابخانه ی مَلّی رفته ای ؟
- 2- برای نشان دادن تردید :وفات او درسال (313 ؟) (تفاق افتاد.
- 3- برای نشان دادن ریشخند :او نابغه (؟) است.

علامت تعجب : (!)

- 1- در پایان جملات تعجبی ، تأکیدی و عاطفی : پسر مناز خود را به موقع بخوان.
- 2- پس از اصوات (شبه جمله ها :) هان ! آه ! اوخ !

نقطه ویرگول : (؛)

- 1- اگر در يك متن پس از تمام شدن جمله ای ، جمله ی دیگری نوشته شود که در توضیح جمله ی اول باشد از علامت نقطه ویرگول استفاده می شود.
- معمولاً پس از علامت (؛) از واژه هایی مانند « اما ، مثلاً و مانند و » استفاده می شود .
- مثال : اسیران به میهن بازگشتند ؛ اما از تندگویان خبری نبود.

گیومه « » :

- این نشانه برای نشان دادن آغاز و پایان سخن کسی به نویسنده است که در بین نوشته ی وی آمده یا برای مشخص کردن و برجسته نشان دادن کلمه یا اصطلاح خاص به کار می رود. مانند :
- نقل از سخن کسی ————— پیامبر(ص) فرمودند : « ز گهواره تا گور ، دانش بجوی » .
- ذکر عنوان مقاله ها ، اشعار ، روزنامه ها و ... باب هشتم گلستان سعدی در « آداب صحبت » است.

بخوان و بیندیش : تندگویان

- 1 — محمد جواد تندگویان در کجا و چه تاریخی به دنیا آمد ؟ خردادماه 1329 در جنوب شهر تهران
- 2 — محیط خانه تندگویان چگونه بود ؟
- طوری بود که او را از همان دوران کودکی با اسلام وقران و درس محبت به خاندان پیامبر آشنا کرد .
- 3-زینت خانه تندگویان چه بود ؟ کتاب
- 4 —تندگویان چگونه مطالب یک کتاب را برای دوستانش بازگو می کرد ؟ پدر محمد جواد کتاب را باصدای بلند می خواند و او آنچه می شنید در حافظه ی خود نگه می داشت و برای دوستانش بازگو می کرد .
- 5-تندگویان مخارج تحصیل خود را چگونه تامین می کرد ؟ از راه کار کردن .
- 6 — یکی از اقدامات مردمی برای رشد وگسترش فرهنگ اسلامی در زمان تندگویان چه بود ؟ تاسیس هیئت های جوانان در جنوب شهر
- 7 — هیئت های جوانان با کمک چه کسانی شکل می گرفت ؟ افراد متدین
- 8 —تندگویان در کدام هیئت حضور می یافت ؟ در هیئتی که در محله خانی آباد شکل گرفته بود.
- 9 —کدام پهلوان نامی ایران در جلسات هیئت های محله خانی آباد شرکت می کرد ؟ جهان پهلوان تختی

- 10 – تندگویان در چه رشته ای مشغول به تحصیل شد ؟ رشته ی پالایش نفت دانشکده نفت آبادان
- 11 – تندگویان درکنار تحصیل علم چه کاری می پرداخت ؟ دانشجویان را با حقایق اسلام آشنا و به مبارزه با حکومت شاه تشویق می کرد
- 12 – تندگویان در دوره ی سربازی به چه جرمی دستگیر شد ؟ به جرم انتشار اعلامیه رهبر محبوب خود امام خمینی (ره)
- 13 – در زمان دستگیری تندگویان امام خمینی (ره) در کجا بود ؟ در کشور عراق در تبعید به سر می برد .
- 14 – در دوره ی زندان تندگویان به چه کاری مشغول شد ؟
- هم زمان با تحمّل شکنجه ها به دفاع از اسلام و گسترش مطالعات خویش پرداخت .
- 15 – پس از پیروزی انقلاب اسلامی تندگویان به چه سمتی منصوب شد ؟
- مدیر مناطق نفت خیز جنوب و پس از چندی وزیر نفت جمهوری اسلامی ایران
- 16 – در چه تاریخی دشمن به ایران حمله کرد ؟ در شهریور سال 1359
- 17 – در چه تاریخی تندگویان به اسارت دشمن درآمد ؟ 1359 / 08 / 9 همراه معاونان خویش
- 18 – چرا دشمن تندگویان را به بغداد برد ؟ چون متوجه شدند که او وزیر نفت ایران است .
- 19 – وضعیت تندگویان در زندان های بغداد چگونه بود ؟ در زندان های بغداد نیز از یاد خدا و تلاوت قرآن غافل نبود و زیر شکنجه های بی رحمانه ی دژخیمان حکومت صدام ، مانند کوهی استوار ایستادگی و مقاومت می کرد .
- 20 – چرا مردم رزمندگان آزاده شده از اسارت دشمن را آزادگان یا آزادگان می نامیدند ؟
- به پاس ایثار و استقامتشان در زندان های دشمن .
- 21 – مفهوم عبارت « و در بند ، حتی قفس ، شرمگین از شکوفایی شوق پروازشان بود ! » چیست ؟ اشاره به شهادت شهید تندگویان در زیر شکنجه های دشمن در زندان دارد که حتی قفس هم شرمنده ی اوج عظمت آن ها در لحظه ی شهادتشان بود .

سوالات و نکات درس هفتم فارسی پایه ششم ((دریا قلی))

کلمه	مترادف	متضاد	هم خانواده	ریشه	جمع
جوامع	گروه مردم یک شهر – کشور		جامعه – اجتماع – جامع	ج . م . ع	جوامع
حفظ	ازبر کننده		حافظ – محافظ	ح . ف . ظ	حافظان
نخست	آغاز	پایان			
شغل	کار – پیشه		شاغل – مشغول		مشاغل
معروف	شناخته شده-مشهور	ناشناخته	معرف	ع . ر . ف	
شهید	شاهد – گواه		شاهد – شهادت	ش . ه . د	شهادا
محدود	اندک – کم		بی پایان	حدود – حدّ	
ارج	ارزش – اعتبار				
دشمن بعثی	نیروهای ارتشی عراق در زمان صدام				
محاصره	گرداگرد کسی یا چیزی را گرفتن و راه را برآن بستن		محصور – حصار	ح . ص . ر	
جوانمردی	بخشش – مردانگی	ناجوانمردی			
همت	اراده – کوشش				
الکن	کسی که زبانش به هنگام صحبت می گیرد				
مدافعان	دفاع کنندگان		مدافع – دفاع –	د . ف . ع	

		دافع			
ناکام	نامید - ناموفق	کامروا - کامیاب			
تلفات	ضایعات، کشته ها	تلف			
ناگوار	دلخراش - ناخوشایند				
ساعی	تلاشگر - کوشا	کاهل	سعی		
متدین	بالایمان - دیندار	بی دین	تدین - ادیان	د . ی . ن	
تبعید	راندن - دور کردن		بعید - متباعد	ب . ع . د	
مرتباً	پی در پی - پیایی				
ایثار	فداکاری - از خود گذشتی		تاثیر - تاثر - اثر	ا . ث . ر	ایثارگران
مدعیان	ادعا کنندگان		ادعا - مدعی		
تحمیلی	وادار شده - زوری				
دژخیمان	دشمنان				
انتشار	منتشر شده - چاپ کردن		منتشر - نشر		
اقدامات	دست زدن به کارهایی				
جدی	کوشا، سختگیر				

سوالات و نکات درس نهم فارسی پایه ششم ((رنج هایی کشیده ام که می پرس))

1 - علی اکبر دهخدا در چه سالی و در کجا به دنیا آمد ؟ در سال 1257 هجری شمسی در تهران

2 - اسم پدر دهخدا چه بود و از او چه چیزهایی بر جای مانده است ؟ اسم پدر او خان بابا خان بود و سپاهی بود و از او شمشیر ها و چند عدد نیزه و خنجر و پیراهنی که آیات قرآنی در پشت و روی آن نوشته شده بود بر جای مانده است .

- 3- دهخدا در چند سالگی پدر خود را از دست داد ؟ در نه سالگی
 - 4- معلم های دهخدا چه کسانی بودند ؟ شیخ غلامحسین بروجردی و شیخ هادی نجم آبادی
 - 5- دهخدا در زمان تحصیل چه زبانی را یاد گرفت ؟ زبان فرانسوی
 - 6- مفصل ترین کتاب لغت در زبان فارسی چه نام دارد ؟ لغت نامه
 - 7- دهخدا برای تألیف لغت نامه چند سال کوشش کرد ؟ 40 سال
 - 8- در زمان تألیف لغت نامه چند نفر با دهخدا همکاری می کردند ؟ حدود صد نفر
 - 9- مهم ترین و اساسی ترین اثر دهخدا چه نام دارد ؟ لغت نامه
 - 10- بیشترین شهرت دهخدا برای کدام اثرش می باشد ؟ لغت نامه
 - 11- به غیر از دهخدا چه کسی کار لغت نامه نویسی را برای زبان فارسی انجام داده است ؟ فردوسی
 - 12- در لغت نامه چه چیزهایی وجود دارد ؟ تقریباً همه ی لغات فارسی ، نام شهرها و روستا ها ، و کلمات علمی و اشخاص بزرگ و حتی لغات عربی
 - 13- سبک نوشتن لغت نامه ی دهخدا چگونه است ؟ در جلوی هر کلمه معنا و موارد کاربرد و طرز صحیح تلفظ ، همراه با اشعار و اطلاعات آمده است .
 - 14- کدام کتاب دهخدا به عنوان یک دایره المعارف می باشد ؟ لغت نامه
 - 15- چه هدفی دهخدا را برای نوشتن لغت نامه وا داشت ؟ مظلومیت مشرق در مقابل ظالمین ستمکار مغربی
 - 16- نام را چون جاودانی نمی دیدم پایبند آن نبودم یعنی چه ؟
زمانی که نام و آوازه و شهرت باقی نخواهد ماند و فراموش خواهد شد پس به آن توجه نمی کرد .
 - 17- دهخدا در چه تاریخی در گذشت ؟ 7 اسفند ماه 1334 شمسی
 - 18- دو شاگرد و همکار صمیمی دهخدا چه نام داشتند ؟ محمد معین و سید جعفر شهیدی
 - 19- دهخدا از معین خواست تا چه چیزی را بخواند ؟ شعر درد عشقی کشیده ام که مپرس از حافظ
 - 20- آرامگاه دهخدا در کدام شهر قرار دارد ؟ شهر ری (ابن بابویه)
معنی ابیات :
- بیت اول: رنج عشقی را تحمل کرده ام که از آن سؤال نکن ، زیرا نمی توانم جواب دهم و زهر جدایی نوشیده ام که از تلخی آن نمی شود پرسید.
درد عشق و زهر هجر هردو ترکیب اضافی هستند . هردو تشبیه تعداد جمله : 4 تا زهر هجر و درد عشق : مفعول
بیت دوم : تمام دنیا را جست و جو کرده ام و سرانجام دلبری انتخاب کرده ام که قابل توصیف نیست.
مفعول : جهان و دلبری تعداد جمله : 3 تا آخر کار : ترکیب اضافی
بیت سوم : بدون تو در گوشه ی خلوت خودم رنج هایی را تحمل کرده ام که قابل توصیف نیست.
مفعول : رنج هایی کلبه ی گدایی : ترکیب اضافی (تشبیه) تعداد جمله : 2 تا مپرس : فعل نهی است با فعل امر اشتباه نشود.
بیت چهارم : مانند حافظ غریبانه در راه عشق به مقام و جایگاهی رسیده ام که قابل توصیف نیست. (مفهوم : این مقام عرفانی ، در وصف نمی آید و قابل ادراک نیست.) بیت دارای تشبیه است . خودش را به حافظ تشبیه کرده است .

واژه آموزی :

برخی از اسم ها غیرساده هستند که از دو اسم تشکیل شده اند.
مانند: روز + نامه ← روزنامه فرهنگ + نامه ← فرهنگ نامه لغت + نامه ← لغت نامه دانش + نامه ← دانش نامه
در این گونه کلمه ها آخرین حرف کلمه ی اول حرکت نداشته و ساکن می باشد.

معنی و نکات شعر باران

معنی بیت اول : خوش به حال کسانی که خداوند یارشان بود و کار آن ها ذکر خداوند و مناجات با او بود.

واژه: خوشا: خوش به حالشان باشد و شبه جمله است. بی: باشد (در لهجه ی لری)

تعداد جمله: ۳ جمله (۲ فعل مخفف شده و ۱ صوت (خوشا) خوش به حال آنها باشد) آنان که الله یارشان بود، به حمد و قل هو الله کارشان بود. آرایه: تلمیح به سوره ی حمد و قل هو الله... ترکیب اضافی: کارشان نهاد: الله، کارشان

معنی بیت دوم : خوش به حال کسانی که همیشه در حال نماز هستند، کسانی که بهشت جاودان محل زندگی آنهاست.

تعداد جمله: ۳ جمله (۲ فعل مخفف شده و یک صوت (خوشا) خوش به حال آنها باشد) آنان که دائم در نماز هستند و بهشت جاودان بازارشان بود. نهاد: آنان، بهشت ترکیب وصفی: بهشت جاودان ترکیب اضافی: بازارشان

معنی بیت سوم : پروردگارا به فریاد دل من برس، زیرا تو یار کسانی هستی که یآوری ندارند و من تنها مانده ام.

تعداد جمله: ۴ جمله (۱ منادا، ۲ فعل و ۱ فعل مخفف شده (خداوندا) منادا) به فریاد دلم برس. کس بی کس تو هستی، من بی کس مانده ام. / ترکیب وصفی: کس بی کس / نهاد: تو (مصرع اول). تو/ من (مصرع دوم) / که: حرف ربط / رس: فعل امر برس

معنی بیت چهارم : همه می گویند: طاهر (شاعر) تنهاست و یاری ندارد و من هم می گویم: خدا یار من است و من به کسی نیاز ندارم.

تعداد جمله: ۴ جمله (۲ فعل، ۱ فعل مخفف و ۱ فعل حذف شده) همه گویند طاهر کس ندارد، خدا یار من (است) چه حاجت کس (است) نهاد: همه / طاهر (مصرع اول). خدا (مصرع دوم) مفعول: کس / چه حاجت

طاهر، اسم شاعر، همان بابا طاهر است. گاهی شاعر در بیت آخر شعر، اسمش را می آورد که به این کار تخلص می گویند. این اتفاق در غزل بیشتر دیده می شود.

شاعر: بابا طاهر قالب: دوبیتی

قالب شعری است که از دو بیت با قافیه هایی در مصراعهای اول، دوم و چهارم درست شده است. دوبیتی را ترانه هم می گویند و موضوع آن عارفانه و عاشقانه است.

ز دست دیده و دل هر دو فریاد هر آنچه دیده بیند دل کند یاد
بسازم خنجری نیشش ز فولاد زخم بر دیده تا دل گردد آزاد
معروفترین شاعران دوبیتی گو: بابا طاهر عریان و فایز دشتستانی

معنی بیت پنجم : ای خدایی که نام تو همیشه بر لبان من است و من در دریای لطف و مهربانی تو همیشه شناور هستم.

واژه: مرحمت: لطف و مهربانی غوطه ور: شناور قالب شعر: رباعی

تعداد جمله: ۳ جمله (۱ منادای محذوف، ۱ فعل و ۱ فعل مخفف) ای (خدایی که) نام تو به گلدان لبم روییده است، در مرحمت تو روز و

شب غوطه ور هستم. آرایه: ۲ تشبیه ۱ تشبیه لب به گلدان ۲ تشبیه لطف و مهربانی خداوند به دریا تضاد: روز و شب ترکیب اضافی: گلدان لب / لبم / شبم فعل ماضی: روییده (روییده است) نهاد: نام تو

معنی بیت ششم : دعا را مانند دانه ای در خاک طلب تو کاشته ام و به امید بارش باران اجابت تو هستم.

واژه: طلب: خواستن، خواهش اجابت: جواب دادن، پاسخ دادن مفعول: بذر دعا، باران اجابت تو

تعداد جمله: ۲ جمله (۲ فعل) در خاک طلب بذر دعا کاشته ام و باران اجابت تو را می طلبم.

آرایه: ۳ تشبیه: تشبیه طلب به خاک، دعا به بذر و اجابت به باران تناسب: بین کلمه های خاک، بذر و باران

نهاد: در هر دو مصرع "من" محذوف است. مفهوم: من از تو می خواهم و تو نیازهایم را برآورده می کنی.

ترکیب اضافی: خاک طلب / بذر دعا / باران اجابت / اجابت تو / نام تو قالب شعری: رباعی

شاعر: سید حسن حسینی قالب شعر: رباعی

رباعی (چهارتایی)، شعری چهار مصرعی است که سه مصرع اول مقدمه ای برای منظور شاعر هستند و حرف اصلی شاعر در مصرع چهارم گفته میشود. معمولاً مصرع سوم آن با بقیه هم قافیه نیست. موضوع آن عارفانه، عاشقانه یا فلسفی است.

هر سبزه که بر کنار جویی رسته است گویی ز لب فرشته خویی رسته است
پا بر سر سبزه تا به خواری ننهی کان سبزه ز خاک لاله رویی رسته است
معروفترین رباعی سرای ایران: خیام

نمودار: *-----*-----

*-----

معنی بیت هفتم: اگر آن کسی که قامت سبزی دارد (امام زمان ع. . .) به سوی ما بیاید، در باغ خداوند (بهشت) را به روی ما باز می کند. واژه: قامت: قد و بالا رو نماید: چهره نشان دهد. فعل ها: نماید (مضارع). می گشاید (مضارع)
نهاد: سبز قامت مفعول: رو (مصرع اول) در باغ خدا (مصرع دوم)

تعداد جمله: ۲ جمله (۲ فعل) اگر آن سبز قامت رو نیاید، در باغ خدا را می گشاید.
آرایه: تلمیح به ظهور امام زمان (عج الله) ترکیب اضافی: در باغ / باغ خدا

معنی بیت هشتم: تن خودم را مانند فرشی پهن کردم تا تاخت و تاز کند و حتی دلم را نذرش کردم تا بیاید. واژه: نذر: شرط و پیمان، آنچه شخص بر خود واجب گرداند که در راه خدا بدهد یا به جا بیاورد.

تعداد جمله: ۴ جمله (۴ فعل) تنم را فرش کردم تا بتازد، دلم را نذر کردم تا بیاید.
آرایه: فرش کردن تن و نذر کردن دل کنایه از آماده ی فدا شدن است. تشبیه: تن به فرش
ترکیب اضافی: تنم / دلم فعل: کردم (ماضی). بتازد (مضارع). کردم (ماضی). بیاید (مضارع)

مفعول: تنم (مصرع اول) دلم (مصرع دوم)

درس نهم: رنج هایی کشیده ام که مپرس

کلمه	مترادف	متضاد	هم خانواده	ریشه	جمع
معرفی	شناساندن		معروف	ع . ر . ف	
علوم	دانسته ها		عالم – علم – معلوم	ع . ل . م	
قدیم	دیرینه – پیشین	جدید			قدمات
معلم	آموزگار	شاگرد	علم – معلوم	ع . ل . م	معالم
تعلیم	یاد دادن		تعلم – علم	ع . ل . م	تعلیمات
کتاب	نویسندگان		مکتوب – کتب	ک . ت . ب	کاتب
عظیم	بزرگ	صغیر – کوچک	عظمت – اعظم	ع . ظ . م	عظما
مراجعه	رجوع کردن		مرجع	ر . ج . ع	
درک	فهم		ادراک	د . ر . ک	ادراکات
لغات	واژه		لغت		

معتبر	مورد اعتماد	نامعتبر	اعتبار	ع . ب . ر	
تلفظ	سخن گفتن		لفظ – الفاظ	ل . ف . ظ	تلفظ ها
مغرب	جای فرو رفتن آفتاب	مشرق	غروب – غرب	غ . ر . ب	مغارب
حافظ	از بر کننده		حفظ – محفوظ	ح . ف . ظ	حافظان
معلومات	آگاهی - اطلاعات	مجهولات	معلوم – معلم	ع . ل . م	
مفصل	به تفصیل – طولانی - گسترده	مختصر	تفصیل	فَ صَ لَ	
تالیف	تدوین – نگارش – گردآوری		مؤلف		
مظلومیت	بی گناهی – مظلومی	جباریت	مظلوم – ظالم	ظ . ل . م	
تمدن	فرهنگ – شهرنشینی		متمدن		
مسلح	تفنگدار – سلاح دار	غیر مسلح	سلاح		
دائم	همیشگی – همیشه	گذرا			
مرحمت	مهربانی – لطف	خست	رحمت – راحم	ر . ح . م	
درگذشت	فوت کرد- مرد	زنده شد			
شهرت	معروف بودن	گمنام	مشهور		
دایرة المعارف	کتابی شامل اطلاعاتی از علم، ادب، هنر و ...		دانش نامه		
رحلت	از دنیا رفتن		ارتحال		
هجر	دوری - جدایی	وصل	مهاجر - هاجر - هجران		

سوالات و نکات درس دهم فارسی پایه ششم ((عطار و جلال الدین محمد))

- 1- چرا این سفر برای محمد فرق می کرد ؟ چون پدرش گفته بود که به زیارت خانه ی خدا می رویم و شاید دیگر به خانه بر نگردیم .
- 2- زاد گاه محمد کجا بود ؟ بلخ
- 3- دل محمد برای چه چیزهایی تنگ می شد ؟
- برای کوچه های سمرقند ، مدرسه اش ، برای دوستانش ، کوچه ها و مسجد هایش و همچنین زادگاهش بلخ
- 4- چرا محمد از دیدار پدرش با دانشمندان خوشحال می شد ؟
- چون با دانشمندان زیادی آشنا می شد و چیزهای زیادی از آنان یاد می گرفت.
- 5- عطار کدام کتابش را به محمد داد ؟ اسرار نامه
- 6- شیخ عطار به هنگام رفتن به پدر محمد چه گفت ؟
- مراقب محمد باش ، به خواست خدا ، آینده ی درخشانی خواهد داشت . او به مقام بزرگی خواهد رسید .
- 7- انواع قالب های شعری را نام ببرید ؟ مثنوی ، غزل ، قصیده ، دوبیتی ، رباعی ، قطعه و...

مثنوی به معنی دوتایی است و در هر بیت قافیه ها عوض می شوند. هر بیت دارای دو قافیه مستقل از بیت های دیگر است. قالب مثنوی برای سرودن شعرهای طولانی مناسب است. موضوع آن حماسی و تاریخی، اخلاقی، عاشقانه یا عارفانه است.

یکی گربه در خانه زال بود که برگشته ایام و بد حال بود
روان شد به مهمان سرای امیر غلامان سلطان زدند شر به تیر
چکان خونش از استخوان می دوید همی گفت و از هول جان می دوید
اگر جستم از دست این تیر زن من و موش و ویرانه پیر زن
آثاری در قالب مثنوی: شاهنامه فردوسی، بوستان سعدی، خسرو و شیرین نظامی، مثنوی معنوی مولانا

نمودار: *-----*-----

+-----+-----

?-----??-----

x-----x-----

?-----??-----

حکایت درخت علم :

1 - به حاکم چه خبری می دهند ؟

خبر می دهند که درختی عجیب در هندوستان است که اگر کسی میوه ی آن را بخورد هرگز پیر نمی شود .

2 - درختی که فرستاده ی حاکم به دنبال آن بود به نظر دانشمند چه بود ؟ درخت علم .

معنی بیت اول : شیخ خندید و به او گفت : ای انسان نادان و ساده دل درخت مورد نظر تو ، درخت علم است ، ای مرد دانا (نادان)

تعداد جمله : 5 جمله درخت علم تشبیه علم به درخت است (اضافه تشبیهی) سلیم و علیم : قافیه

ای سلیم و ای علیم سلیم و علیم ، منادا ای ، حرف ندا

معنی بیت دوم : ای فرد ناآگاه، تو به جای توجّه به معنی ، به ظاهر مسئله توجه کرده ای. برای همین به حقیقت و شناخت خدا نمی رسی و از آن بهره نداری.

تعداد جمله : 3 جمله خبر و بر : قافیه صورت و معنی : تضاد نکته : «ای» در «معنی ای» به معنی «هستی» است.

معنی بیت سوم : این علم ، نام های مختلفی داشت ، گاهی درخت ، گاهی آفتاب ، گاهی دریا و گاهی ابر.

تعداد جمله : 4 تا گه : مخفف گاه

معنی بیت چهارم : علم از هزاران فایده به وجود آمده است که کم ترین نتیجه و آثار آن ، داشتن عمر و نام جاودانه است.

مفهوم حکایت درخت علم : انسان ها برای رسیدن به خدا و شناخت او باید به صورت ظاهر را رها کنند و از راه معنویت به حقیقت وجود خدا پی ببرند. باید ظاهر را رها کرد و باطن را در نظر گرفت.

درس دهم : عطار و جلال الدین محمد

کلمه	مترادف	متضاد	هم خانواده	ریشه	جمع
عطار	عطر فروش — داروفروش		معطر — عطر	ع . ط . ر	
جلال	بزرگی — شکوه	خفت و خواری	مجلل — جلیل	ج . ل . ل	
زیبا	شایسته — نیکو	زشت	زیبنده		
سفر	سیر و سیاحت		مسافر — مسافرت	س . ف . ر	
دوست	یار — همدم	دشمن			دوستان

خواب	غفلت - بی خبری	بیدار	خواب گذار		
معلم	آموزگار	شاگرد	علم - معلوم	ع . ل . م	معالم
مشغول	کسی که سرگرم باشد	بیکار	شاغل - شغل	ش . غ . ل	
هیجان انگیز	هیجان زده				
بدرقه	همراهی	استقبال			
روانه	اعزام - راهی		رونده		
تمسخر	ریشخند - دست انداختن		مسخره		
سلیم	سالم - ساده دل	سقیم - معیوب	سالم - سلام - مسلم	س . ل . م	
علیم	بسیار دانا - اهل فضل	جهول	عالم - معلوم - تعلیم	ع . ل . م	
بجر	دریا	بر - خشکی			
سحاب	ابر				
بقا	پایدار ماندن		باقی - بقایا - بقیه		
استعداد	توانایی - شایستگی	بی استعداد			
خلاق	مبتکر - سازنده		خلق - خالق - خلاقیت	خ . ل . ق	

سوالات و نکات درس یازدهم فارسی پایه ششم ((شهدا خورشیدند))

معنی : زنگ انشا بود و معلّم به بچه ها گفت : ای بچه ها به حرف های من گوش کنید، به نظر من شهیدان مثل خورشید هستند و به ما نور افشانی می کنند.

-آرایه ی تشبیه : شهدا خورشیدند ،

-ارکان تشبیه مشبّه : شهدا مشبّه به : خورشیدند وجه شبه و ادات تشبیه : مثل (حذف شده)

-ساعت : منظور کلاس انشا شهدا : جمع شهید تعداد جملات 5 : جمله

معنی : مرتضی پاسخ داد : شهید مثل شقایق سرخ رنگی است که در خون غلتیده است.

-آرایه ی تشبیه : شهید چون شقایق سرخ است.

-ارکان تشبیه : مشبّه : شهید مشبّه به : شقایق وجه شبه : سرخ است ادات تشبیه : چون

-تعداد جملات 2 : جمله مرتضی : از نام های عربی مرتضا : خوانده می شود ی ، صدای آ می دهد مثل صغری و کبری و ..

معنی : دانش آموز دیگری پاسخ داد : شهید مثل چراغی نورانی است که خودش می سوزد و با از خودگذشتگی به دیگران روشنی می بخشد و راه درست را نشان می دهد.

-روشنی : هدایت و راهنمایی آرایه تشبیه : چون چراغی است که در خانه ی ما می سوزد

-ارکان تشبیه : مشبه : شهید مشبه به : چراغ وجه شبه : سوختن ادات تشبیه : چون

معنی: دانش آموز دیگری پاسخ داد: شهید مانند داستان زیبایی است که در آن اتفاق شگفت انگیز و جذابی می افتد.
«داستانی پر از حادثه و زیبایی -» آرایه تشبیه: شهید

-ارکان تشبیه: مشبّه: شهید مشبّه به: داستان وجه شبه: زیبایی ادات تشبیه: مثل (حذف شده)
تعداد جملات 2: جمله

معنی: مصطفی پاسخ داد: شهید، همانند نمره ی بیستی است که یاد و خاطره ی زیبا و جاودانه ای را در دل و جان ما می گذارد.
دفتر قلب: اضافه تشبیهی

-آرایه تشبیه: شهید مثل یک نمره ی بیست، داخل دفتر قلب من و تو می ماند.
-ارکان تشبیه: مشبّه: شهید مشبّه به: نمره ی بیست وجه شبه:: ادات تشبیه: مثل
تعداد جملات 2: جمله

دانش زبانی:

تشبیه: مانند کردن کسی یا چیزی به کسی یا چیز دیگر را تشبیه می گویند.
در تشبیه باید از خود بپرسیم چه چیزی به چه چیزی تشبیه شده است. شهدا خورشیدند. چی به چی تشبیه شده، شهیدان به خورشید تشبیه، یکی از ابزارهایی است که نوشته را زیبا و گیرا و اثرگذار می کند.
هر تشبیه از چهار رکن (قسمت) تشکیل می شود — 1. مشبّه 2. مشبّه به 3. وجه شبه 4. ادات تشبیه
مشبّه: کلمه ای که آن را تشبیه می کنیم. مثل شهید
مشبّه به: کلمه ای که مشبّه را به آن تشبیه می کنیم. مثل شقایق
وجه شبه: شباهت و ویژگی مشترک بین مشبّه و مشبّه به است. مثل سرخی رنگ خون شهید با سرخی گل وجه اشتراک دارد.

ادات تشبیه: به کلمه های که بین مشبه و مشبه به می آید «مثل، مانند، چون، هم چون، همانند چو...»
وجه شبه و ادات تشبیه قابل حذف شدن می باشند.
گاهی ادات تشبیه و وجه شبه با هم در یک عبارت حذف می شوند و با یک کسره — به هم ربط داده می شوند که اصطلاحاً به این تشبیه که فقط دارای دو رکن است اضافه تشبیهی می گویند. مثل: درخت علم که علم به درخت تشبیه شده.

نکته: به طرف اول و طرف دوم تشبیه، اجزای اصلی تشبیه می گویند که در جمله حذف نمی شوند.

نکته: به ادات تشبیه و وجه شبه، اجزای فرعی تشبیه می گویند که در برخی از جمله ها حذف می شوند.

بو علی و بهمنیار:

1- بهمنیار چه کسی بود؟

دانشمند ایرانی و شاگرد سرشناس ابو علی سنا بود. کتاب الباحاث ابن سینا بیشتر در پاسخ به پرسش های اوست.

2- چه چیز بوعلی، بهمنیار را دچار شگفتی کرده بود؟ استعداد خدادای کم نظیر و فکر خلاق بوعلی

3- پیشنهاد بهمنیار به بوعلی چه بود؟ اینکه خود را پیغمبر فرستاده ی خدا معرفی کند.

4- بوعلی چه چیزی از بهمنیار می خواست؟ اینکه ظرف آب بیاورد چون او سخت تشنه بود.

5- هنگام گفتگوی بهمنیار و بوعلی چه صدایی شنیده شد؟ صدای مسلمانی که در هوای سرد مشغول رازو نیاز با خدای مهربان خود بود.

6- بوعلی علت اینکه خود را پیغمبر خدا معرفی نمی کرد چگونه توضیح داد؟ اینکه بهمنیار با وجود اینکه چندسالی بود که شاگرد بوعلی بود ولی محبت بوعلی در دل بهمنیار چنان نیفتاده بود که در سرمای شب با علاقه ی خودش ظرف آب بیاورد. ولی نفوذ سخنان و محبت پیغمبر به حدی هست که پیروانش در سرما و گرما در سختی و آسایش دستور او را از روی علاقه اجرا می کنند.

پیام بخوتن و بیندیش : پیامبران بزرگ از عظمت بالایی برخوردار بودند که هم مورد لطف خدا و هم مورد توجه مردم بودند، تنها علم ظاهری نمی تواند دلیل بر بزرگواری یک شخص باشد.

درس یازدهم : شهدا خورشیدند

کلمه	مترادف	متضاد	هم خانواده	ریشه	جمع
نظر	عقیده — دیدگاه		منظر- ناظر	نَ ظَ رَ	انظار
حادثه	اتفاقی — پیشامد		حادث — محدث	حَ دَثَ	حوادث
خدادادی	چیزی که منسوب به بخشش الهی است.				
سرآمد	برگزیده — بالاتر				
آمیخته	درهم — مخلوط	سره			
اصرار	پافشاری — سماجت				
طاقت	تاب — تحمل - توان				
افکندن	انداختن				
خَلَقَ	آفریننده-سازنده		خلق-خالق-مخلوق		
جرات	شهادا - جسارت				
کم نظیر	بسیارخوب-کم				

سوالات و نکات درس دوازدهم فارسی پایه ششم ((دوستی))

بدان ای پسر مردمان تا زنده اند از دوستان ناگزیرند : ای فرزندی بدان که انسان تا زمانی که زنده است ناچار است که دوستانی داشته باشد. که مرد اگر بی برادر باشد به که بی دوست : که اگر یک انسان برادر (خویشاوند) نداشته باشد بهتر از این است که هیچ دوستی نداشته باشد.

مفهوم : داشتن دوست واجب و لازم است و به ارزشمند بودن دوستان همدل توكید دارد.

از آنکه حکیمی را پرسیدند که دوست بهتر یا برادر ؟ : به این دلیل که از دانشمندی پرسیدند که دوست بهتر است یا برادر ؟ نکته : «را» به معنی «از» است و حکیمی متهم می باشد.

گفت : برادر نیز، دوست به : گفت : برادر اگر با انسان دوست نیز باشد خیلی بهتر می شود

پس به کار دوستان اندیشه کن و دوستی ایشان به مردمی و احسان، تازه دار :

پس به اعمال و رفتار دوستانت فکر کن و دوستی خود را با انسانیت و نیکی کردن حفظ کن.

و چون دوست نو گیری پشت بر دوستان کهن مکن : و زمانی که دوست جدیدی پیدا کردی دوستان قدیمی را از یاد نبر

دوست، همی طلب و دوستان کهن را بر جای همی دار تا همیشه بسیار دوست داشته باشی :

همیشه در حال پیدا کردن دوست باش و دوستان قدیمی را نیز برای خود نگه دار تا همیشه دوستان زیادی داشته باشی

و دیگر با مردمانی که با تو به راه دوستی روند و «نیم دوست» باشند، نیکویی و سازگاری کن :

و همچنین با کسانی که دوستی مختصری داری با نیکویی رفتار کن

و در هر نیک و بد به ایشان مشفق باش : و در حوادث نیک و بد نسبت به آنها مهربان باش. نیک و بد = تضاد

تا چون از تو مردمی ببینند، دوست یکدل شوند : زیرا زمانی که این رفتار ها را از تو می بینند، دوست صمیمی و واقعی تو می گردند.

مشاوره

مشاورت کردن در کارها از قوی رای مردم باشد و از تمامی عقل و پیش بینی :

مشورت در کارها نشانه هوشمندی، دانایی و آینده نگری انسان است

چه هر کس را دانشی باشد و هر یکی چیزی داند؛

یکی بیشتر و یکی کمتر : چون هر کسی دانشی دارد و چیزی می داند؛ بعضی ها بیشتر می دانند و بعضی ها کمتر

نکته : چه : زیرا، حرف ربط است. / را : حرف اضافه به معنی برای است و هر کس متهم است.

و یکی دانشی دارد و هرگز به کار نبسته است و نیازموده : بعضی ها دانشی دارند و هرگز از آن استفاده نکرده اند و آن را امتحان نکرده اند

و یکی همان دانش داند و کار بسته است و آزموده : و بعضی ها همان دانش را دارند و از آن استفاده کرده اند و آن را امتحان کرده اند

مثلاً این، چنان باشد که: یکی باشد که بسیار سفرها کرده باشد و جهان بسیار دیده و سرد و گرم چشیده و در میان کارها بوده، با آن کس برابر نتوان کرد که هرگز سفر نکرده باشد و ولایت ها ندیده : مثلاً آن کسی که سفرهای زیادی کرده و دنیا را دیده و تجربه های بسیاری کسب کرده است و کارهای بسیاری انجام داده باشد، با کسی که هرگز سفر نکرده باشد و شهرهای مختلف را ندیده باشد نمی تواند یکسان باشد. جهان بسیار دیده و سرد و گرم روزگار چشیده : کنایه از با تجربه بودن

و از این رو گفته اند : تدبیر با دانایان و پیران و جهان دیدگان باید کرد : به همین دلیل گفته اند : برای انجام کارها باید با عاقلان و کهنسالان و افراد با تجربه مشورت کرد

و نیز یکی را خاطر تیزتر باشد و در کارها زودتر تواند دید و یکی کندفهم باشد : و همچنین یکی هوش بیشتری دارد و نتیجه کارها را زودتر می تواند پیش بینی کند و یکی هوش کمتری دارد و دیرتر می فهمد
و تدبیر ده تنه چون زور ده مرد باشد : همانطور که زور ده نفر از زور یک نفر بیشتر است فکر و اندیشه ده نفر هم از فکر و اندیشه یک نفر بهتر کار می کند.
آرایه ی تشبیه : تدبیر ده تنه مانند زور ده مرده

همه جهانیان معتقدند که هیچ آفریده، داناتر از پیغامبر (ص) نبوده است : همه جهانیان به این عقیده دارند که هیچ آفریده ای در دنیا داناتر و عاقل تر از پیامبر (ص) نبوده است

و با این همه فضیلت و معجزات که او را بُود، خدای (تعالی) او را می فرماید : «و شاور هُم فی الامر» : و با این همه خردمندی و معجزه ها که پیامبر داشت، خدای بلند مرتبه به او می فرماید : در کارها با دیگران مشورت کن

یا محمد چون کاری کنی و یا مهمی تو را پیش آید، با یاران خویش تدبیر کن : ای محمد زمانی که می خواهی کاری را انجام بدهی و یا موضوع مهمی پیش آمد با یاران خود مشورت کن

مشورت ناکردن در کارها، ضعف رایي باشد و هیچ شغلی بی مشورت، نیکو نیاید : مشورت نکردن در کارها نشانه بی عقلی است و هیچ کاری بدون مشورت به خوبی انجام نمی شود .

عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر : در قرن پنجم هجری می زیسته است و از امرای آل زیاد بود فرمانروایی وی منحصر به قسمت محدودی از گرگان و طبرستان بود .. مهم ترین اثر او قابوسنامه نام دارد .
-عنصرالمعالی مردی آگاه و دانشمند بود. وی از امرای دانشمند آل زیاد است. به فارسی و طبری شعر می سرود
-کتاب ، از آثار معروف نثر ساده و روان فارسی به شمار می آید.
قابوسنامه ی وی که در حقیقت نصایح و اندرزهای زندگی ساز او خطاب به فرزندش گیلان شاه می باشد .

خواجه نظام الملک : از وزیران و دانشمندان مشهور قرن پنجم است که در توس متولد شد . مدت وزارتش سی سال بود . بسیاری از پیشرفت های سلجوقیان مدیون لیاقت و کاردانی وی بود . مدارس بسیاری بنا نهاد که پس از وی به مدارس نظامیه شهرت یافت . کتاب سیاست نامه اثر اوست .

سیاست نامه : کتابی است به زبان فارسی اثر خواجه نظام الملک ، این کتاب 50 فصل دارد و حاصل تجربیات چند ساله ی نظام الملک وزیر دانشمند سلجوقیان است .

شیر خدا :

معنی بیت اول : حضرت علی (ع) که به شیر خدا و پادشاه سرزمین عرب ، معروف است با تاریکی شب دوستی دارد .

-آرایه : دل شب : آرایه ی جان بخشی به اشیا (تشخیص) وجود دارد .

-تعدادجملات : 2 جمله قافیه : عرب و شب

معنی بیت دوم : شب از مناجات های حضرت علی (ع) با خبر است . دل شب ، از راز و نیازهای علی (ع) با خداوند آگاهی دارد .

-آرایه : در مصرع اول و مصرع دوم ، آرایه ی تشخیص وجود دارد .

-تعدادجملات : 2 جمله قافیه : آگاه و الله دل شب : ترکیب اضافی

معنی بیت سوم : شب تمام راز و نیازهای عاشقانه و جاودانه ی حضرت علی (ع) را با خدا می شنیده است .

آرایه تشخیص عمل گوش دادن را به شب نسبت داده است « شب شنفته »

-تعدادجملات : 1 جمله قافیه : علی و ازلی

معنی بیت چهارم : مسجد کوفه مناجات گران قدر و با ارزش حضرت علی (ع) را به خاطر دارد و از شنیدن آن متعجب است .

-آرایه تشبیه : چو در مانند در

-آرایه کنایه : آویزه ی گوش : کنایه از به خاطر سپردن و از آن پند گرفتن است .

«مسجد کوفه هنوزش مدهوش - : » آرایه جان بخشی

-تعدادجملات : 2 جمله قافیه : گوش و هوش ترکیب اضافی : مسجد کوفه

معنی بیت پنجم : هنگامی که سپیده ی صبح ، تاریکی شب را به روشنی روز در آورد ، حضرت علی (ع) را مشغول راز و نیاز با خداوند دیده بود .

-آرایه: تشخیص ، شکافته شدن آسمان توسط خورشید و سینه آفاق

-تعدادجملات : 2 جمله قافیه : شکافت و نیافت

معنی بیت ششم : حضرت علی (ع) آن مرد ناشناسی بود که در تاریکی شب برای یتیمان عرب غذا می برد .

-تاریکی شب : ترکیب اضافی تعدادجملات : 1 جمله قافیه : شب و عرب

معنی بیت هفتم : حضرت علی (ع) آن عاشقی است که خطر مرگ را پذیرفت و در جای پیامبر (ص) خوابید .

«هم آغوش خطر بودن - : » آرایه تشخیص

-آرایه تلمیح: بیت دارای آرایه تلمیح است . خوابیدن حضرت علی (ع) در بستر پیامبر

-تلمیح : در لغت یعنی به گوشه ی چشمی اشاره کردن و در اصطلاح ، اگر با شنیدن یا دیدن یک بیت و عبارتی ، داستانی ،

آیه ، حدیث و اتفاقی تاریخی و اسطوره ای را به یاد آوریم ، آرایه ی تلمیح بوجود می آید .

بیت 7 ، ما را با یاد واقعه ی تاریخی می اندازد « وقتی که مشرکان مکه ، تصمیم گرفتند در هنگام شب ، به خانه ی پیامبر (ص) حمله کنند تا

او را بکشند ، پیامبر (ص) به سمت مدینه می روند و حضرت علی (ع) در بستر پیامبر (ص) خوابید . مشرکان به خانه ی پیامبر (ص) آمدند ؛ اما

حضرت علی (ع) را به جای ایشان دیدند و نتوانستند به هدف خود برسند .

معنی بیت هشتم : روز شهادت حضرت علی (ع) (سحرگاه نوزدهم ماه رمضان) که یادآور قیامت بود ، حلقه ی در می خواست مانع رفتن

حضرت علی بشود و دامن او را گرفت (منظور گیر کردن لباس آن حضرت به در است) .

-آرایه تشخیص : دامن گیر شدن حلقه ی در

-تعدادجملات : 1 جمله قافیه : تأثیر و دامن گیر حلقه در : ترکیب اضافی

-آرایه ی در تلمیح (: واقعه ی تاریخی) : در صبح روز نوزدهم ماه رمضان ، قبل از شهادت وقتی حضرت علی (ع) قصد

داشتند ، از خانه خارج شوند ، حلقه ی در به شال کمر حضرت آویخت . این نکته را شاعر به زیبایی بیان کرده ، گویی حلقه

ی در ، شخصیت انسانی پیدا کرده و می خواهد مانع رفتن حضرت علی (ع) شود .

معنی بیت نهم : در ، گوشه ی لباس حضرت علی (ع) را گرفت و گفت : یا علی ! از رفتن به مسجد صرف نظر کن و از من عبور نکن ، برگرد و به مسجد نرو.

-آرایه تشخیص : گرفتن دامن به در ، نسبت داده شده. آرایه تضاد : بگذر = مگذر
 -آرایه کنایه : دست در دامن کسی زدن : کنایه از به کسی التماس کردن و درخواست کردن است.
 -تعدادجملات 4 : جمله - 1 دست در دامن مولا زد ، در - 2 که یا علی - 3 بگذر - 4 از ما مگذر
 -قافیه : در و گذر

معنی بیت دهم : ای علی ، انسان های مؤمن و شب زنده دار (اهل نماز شب و راز و نیاز با خدا) عاشق دوستی با تو هستند ، ای علی ، روح و جان همه ی انسان های جهان ، فدای تو باد.
 -آرایه تشخیص : جان عالم به عالم جان بخشیده است.
 -تعدادجملات 4 : جمله - 1 شبروان مست ولای تو هستند - 2 ای علی - 3 جان عالم به فدای تو باد - 4 ای علی
 -قافیه : ولای و فدای

پیام درس : به دلاوری های حضرت علی (ع) و از خودگذشتگی او نسبت به یتیمان و رفتار خوب او اشاره دارد.

درس دوازدهم : دوستی

کلمه	مترادف	متضاد	هم خانواده	ریشه	جمع
ناگزیر	مجبور — ناچار	دلخواه			
قوی رای	کسی که اندیشه های عالی دارد. استواری فکر-متضاد : ضعف رای				
سازگاری	تحمل — سازش	ناسازگاری	سازش		
مشفق	با محبت — خیرخواه	نامهربان	شفقت	شَفَقَ	
یک دل	صمیمی — مخلص				
مشاورت	مشورت کردن	خودرای	شورا- مشورت	شَوَّرَ	
پیش بینی	دوراندیشی - پیشگویی				
ولایت	خطّه — سرزمین — شهر				ولایت ها
تدبیر	چاره اندیشی		مدبر-تدابیر	دَبَّرَ	تدابیر
خاطر	حافظه — یاد		خاطره	خَطَرَ	خاطرات
متفق	موافق — همراه		اتفاق		متفقین
الفت	انس — خو				
ازلی	ابدی — جاودانه				
مدهوش	بی حال — غش کرده	به هوش آمدن	هوش		
فجر	بامداد — پگاه — سحر				
آفاق	افق ها — کرانه ها	مغرب	افق		آفاق
قیامت	آخرت — رستاخیز	دنیا			
قیاست تاثیر	شگفت انگیز- چیزی که تاثیر بسیار زیادی دارد.				

شبروان	او که در شب رود — رونده در شب			
ولا	دوستی — رفاقت	عداوت	ولایت	وَلَّی
			ولایات	

درس سیزدهم فارسی پایه ششم

((درس آزاد))

حکایت : عمر گران مایه :

دو برادر بودند که یکی خدمتگزار پادشاه بود و دیگری با زحمت و با نیروی بازو روزی خود را در می آورد. خلاصه، یک بار برادر ثروتمند به برادر فقیر گفت: چرا خدمت پادشاه را نمی کنی تا از سختی و زحمت کار کردن رها شوی؟
برادر فقیر گفت: تو چرا کار نمی کنی تا از خواری و حقارت خدمت کردن رها شوی؟ زیرا افراد فرزانه گفته اند: اگر دسترنج خود را بخوری و گوشه ای بنشینی از این که کمربندی از جنس طلا ببندی و خدمت دیگران را کنی بهتر است.

کمر بستن : کنایه از آماده ی خدمت بودن / نشستن و ایستادن : تضاد / مفهوم : متکی به خود بودن و قناعت

(یک جمله) « به دست آهن تفته کردن خمیر به از دست بر سینه پیش امیر »
معنی: آهن بسیار داغ و مذاب را با دست خمیر کنی بهتر از این است که در پیش پادشاه دست به سینه باشی و خدمت کنی
تفته: بسیار داغ آهن تفته: ترکیب وصفی
دست بر سینه: حالت تعظیم کردن
آرایه: کنایه (دست بر سینه پیش کسی بودن کنایه از تعظیم و خدمت کردن است).

« تا چه خورم صیف و چه پوشم شتا عمر گران مایه در این صرف شد » (سه جمله)

عمر با ارزش من صرف این شد که در تابستان چه بخورم و در زمستان چه بپوشم؟
گران مایه: با ارزش صیف: تابستان شتا: زمستان آرایه: تضاد (بین صیف و شتا)

« تا نکنی پشت به خدمت دوتا ای شکم خیره به نانی بساز » (سه جمله)

ای شکم گستاخ به یک لقمه نان قانع باش تا مجبور نباشی در مقابل دیگران خم شوی و تعظیم کنی.
خیره: گستاخ، لجباز پشت: کمر شکم خیره: جان بخشی
دوتا: خم کنایه: پشت به خدمت دوتا کردن کنایه از تعظیم کردن است

درس سیزدهم: حکایت عمر گران مایه

کلمه	مترادف	متضاد	هم خانواده	ریشه	جمع
باری	به هر حال - در هر صورت - خلاصه				
توانگر	ثروتمند	نیازمند-فقیر	توانمند		
مشقت	سختی - رنج - زحمت	آسایش - آسودگی			
برهی	رها شدن - آزاد شدن	اسیر شوی			
مذلت	حقارت - خواری	عزت	ذلت	ذَلَّ لَ	
زرّین	زرگون - طلایی	سیمین			
تفته	داغ - سوزان				
صرف کردن	خرج کردن				
صیف	تابستان	شتا			
شتا	زمستان	صیف			
خیره	بی پروا - گستاخ	دانا			

قالب شعر : شعر نو (نیمایی)

بنیان گذار شعر نو « نیما یوشیج » می باشد به همین دلیل به این نوع شعر نیمایی نیز می گویند که دارای وزن و قافیه ی منظم نیستند.

مفهوم اخلاقی شعر : زندگی یعنی شکفتن و شادابی. نه غم و غصه خوردن و گوشه گیر بودن

غنچه با دل گرفته گفت: آرایه ی تشخیص / دل گرفته: کنایه از غم و ناراحتی

زندگی

لب ز خنده بستن است : کنایه از : شادی نکردن و غمگین بودن

گوشه ای درون خود نشستن است .

معنی : غنچه با دل غمگین (به گل) گفت: زندگی یعنی لب را از خنده ببندی و به دور از همه گوشه ای بنشینی و با خودت خلوت کنی.

آرایه ها : تشخیص و کنایه

گل به خنده گفت:

زندگی شکفتن است

با زبان سبز راز گفتن است . با زبان سبز : سخنانی که همراه با شادی و طراوت باشد.

معنی : اما گل با خنده (به غنچه) گفت: زندگی شکوفا شدن است و این که با زبان سبز، رازهایی را بیان کنی.

آرایه ها : تشخیص، تناسب

گفت و گوی غنچه و گل از درون باغچه

باز هم به گوش می رسد

تو چه فکر می کنی ؟

راستی کدام یک درست گفته اند ؟

معنی : گفت و گوی غنچه و گل از درون باغچه به گوش می رسد. تو چه فکر می کنی ؟ واقعا کدام یک حرف درستی زده اند ؟

آرایه : تشخیص

من که فکر می کنم

گل به راز زندگی اشاره کرده است

هرچه باشد او گل است

گل، یکی دو پیرهن

بیشتر ز غنچه پاره کرده است . / پیراهن پاره کردن به گل نسبت داده شده : جان بخشی.

معنی : من فکر می کنم گل به راز و حقیقت زندگی اشاره کرده است زیرا هرچه باشد او گل است و نسبت به غنچه سن بیشتر و تجربه ی

بیشتری دارد.

یکی دو پیرهن بیشتر پاره کردن کنایه از با تجربه بودن است و یک ضرب المثل هم است.

آرایه ها : کنایه ، ضرب المثل و تشخیص

تشخیص « شخصیت بخشی »

هرگاه با نسبت دادن عمل ، حالت و یا صفت انسانی به یک پدیده (غیرانسانی) به آن جلوه ای انسانی ببخشیم ، آرایه ی تشخیص پدید می آید.

دست در دامن مولا زد در که علی بگذر و ازما نگذر

غنچه با دل گرفته گفت : زندگی ، لب زخنده بستن است

آسمان تعطیل است

بادها بی کارند

ابرها خشک و خیس

حق حق گریه ی خود را خوردند

مناظره :

مناظره با هم سوال کردن است و به تعبیر دیگر مکالمه و گفت و گویی است دوطرفه چه انسان و چه غیرانسانی که هر طرف با آوردن دلیل و ارائه ی نظرات خود سعی می کند برتری خویش را بر دیگری به اثبات رساند. شعر "راز زندگی" از قیصر امین پور "نمونه ای زیبا از یک مناظره است .

مفهوم درس : زندگی همیشه گرفتاری و غم نیست بلکه در سراسر زندگی دل خوشی ها ، شادایی ها و زیبایی هایی وجود دارد که انسان ها باید با اشتیاق به آن برسند.

درس چهاردهم : راز زندگی

کلمه	مترادف	متضاد	هم خانواده	ریشه	جمع
فکر	اندیشه		افکار — فکور	ف . ک . ر	افکار
مذلت	خواری — ذلیلی	عزت	ذلت - دلت	ذ ل ل	
بزاز	پارچه فروش				بزازان
هم نوع	هم جنس — هم سنخ	مخالف			
متأسف	پشیمان — نادم	خوشحال	تأسف		
تاختن	هجوم بردن — دویدن		تاخت		
ثواب	پاداش و مزد عمل	جزا			
بی انصافی	بی عدالتی	عدالت	منصف-منصفانه	ن ص ف	

پیام درس پیاده و سواره : باید در زندگی از عقل و هوش خود ، خوب استفاده کنیم و مسئولیت کارها را خودمان بر عهده بگیریم و بی جهت به کسی اعتماد نکنیم. علاوه بر این نباید اشتباهی کنیم که جبران آن خیلی دشوار است.

سوالات و نکات درس پانزدهم فارسی پایه ششم ((میوه ی هنر))

پیام درس : انسان باید در کسب علم و دانش تلاش کند و سپس به آن علم و دانش عمل کند تا دانشش ارزشمند شود.

«آن قصه شنیدید که در باغ یکی روز از جور زار بنالید سپیدار»

معنی : آن داستان را شنیده اید که روزی در باغ، درخت سپیدار از ظلم و ستم تبر سخت ناله می کرد.

آن قصه ← مفعول شنیدید ← ماضی که ← حرف ربط در ← حرف اضافه باغ ← متمم یکی روز ← قید زمان

از ← حرف اضافه، جور متمم زار ← قید حالت بنالید ← فعل ماضی سپیدار ← نهاد

آرایه : تشخیص 2 جمله : جمله خبری و پرسشی

«کز من نه دگر بیخ و بنی ماند و نه شاخی از تیشه ی هیزم شکن و اره ی نجار»

معنی : که از دست اژه نجار و تیشه هیزم شکن برای من نه ریشه ای مانده و نه شاخه ای.

کز (که از) ← حرف اضافه من ← متمم دگر ← قید بیخ و بن، (و) ← حرف عطف

ماند و ← حرف ربط (نه شاخی ماند) ← فعل حذفی تیشه ی هیزم شکن ← ترکیب اضافی

اره نجار ← ترکیب اضافی از ← حرف اضافه (تیشه ی هیزم شکن و اره نجار) ← متمم

آرایه : تناسب و تشخیص 2 جمله : که یکی فعل حذفی می باشد.

«گفتش تبر آهسته که جرم تو همین بس کاین موسم حاصل بود و نیست تورا بار»

معنی : تبر آهسته به او گفت: گناه تو این است که الان فصل میوه دادن است ولی تو میوه و ثمری نداده ای.

گفتش ← به او گفت (ش ← متمم) آهسته ← قید که و ولی ← حرف ربط تعداد جمله : 4

جرم تو همین بس ← مفعول (فعل حذفی گفت)

موسم ← مسند بود - نیست ← فعل مضارع هستند

تورا (در اینجا را) ← به معنی برای حرف اضافه تو ← متمم آرایه : تشخیص (گفتن - تبر)

«تا شام نیفتاد صدای تبر از گوش شد توده در آن باغ سحر هیمه ی بسیار»

معنی : تا شب صدای تبر همچنان ادامه داشت و قطع نشد و صبح در آن باغ توده ای از هیزم جمع شده بود.

تا ← حرف اضافه شام ← متمم، قید زمان صدای تبر ← نهاد از ← حرف اضافه

گوش ← متمم شد ← فعل در ← اضافه

آن باغ ← متمم، قید مکان سحر ← قید زمان هیمه ← نهاد بسیار ← صفت

آرایه : تضاد و کنایه (صدا از گوش افتادن کنایه از قطع شدن صدا) سحر و شام : تضاد

«دهقان چو تنور خود از این هیمه برافروخت بگریست سپیدار و چنین گفت دگر بار»

معنی : وقتی کشاورز (باغبان) تنور خودش را با آن هیزم روشن کرد سپیدار گریه کرد و دوباره گفت:

دهقان ← نهاد چو ← در اینجا به معنی وقتی که تنور ← مفعول از این ← حرف اضافه

هیمه ← متمم برافروخت ← فعل پیشوندی (ماضی - سوم شخص مفرد) 3 جمله

بگریست ← ماضی سپیدار ← نهاد و ← حرف ربط چنین ← قید

دگر بار ← قید آرایه : تشخیص بیت های 5 و 6 با هم موقوف المعانی هستند.

«آوخ که شدم هیزم و آتشگر گیتی اندام مرا سوخت چنین ز آتش ادبار»

معنی : افسوس که به هیزم تبدیل شده ام و دنیای سوزان (ستمگر) بدن مرا این چنین در آتش بدبختی سوزاند.

آوخ ← اصوات (شبه جمله به تنهایی یک جمله) که ← ربط شدم ← فعل و ← ربط

آتشگر گیتی ← نهاد اندام مرا ← مفعول سوخت ← به معنی سوزان چنین ← قید

ز آتش ادبار ← حرف اضافه، متمم (اضافه تشبیهی) آتش ادبار (ترکیب اضافی): آتش ← مشبه به، ادبار ← مشبه

آتشگر گیتی (ترکیب اضافی): آتشگر ← مشبه به، گیتی ← مشبه آرایه : تشبیه، تعداد جمله : 3

«خندید برو شعله که از دست که نالی ناچیزی تو کرد بدین گونه تورا خوار»

معنی: شعله به او خندید و گفت از چه کسی شکایت می کنی؟ بی ارزشی تو، تو را اینگونه پست و حقیر کرده است.
 بروسعله ← نهاد دست ← متمم که ← قید پرسشی ناچیزی تو ← نهاد
 تو را (تو مفعول) آرایه: تشخیص فعل نالی مضارع است.
 تعداد جمله: 3 تا { خندید بر او شعله — که از دست که نالی — ناچیزی تو بدین گونه تو را خوار کرد }

«آن شاخ که سر برگشد و میوه نیارد فرجام به جز سوختنش نیست سزاوار»
معنی: آن درختی که رشد می کند ولی میوه نمی دهد سرانجامش شایسته تر از این نیست که سوزانده شود.
 آن شاخ ← نهاد سر بر کشد ← فعل میوه ← مفعول فرجام ← قید زمان
 به جز ← اضافه سوختنش ← متمم است ← فعل
 آرایه: کنایه (شاخ سر بر کشیدن کنایه از رشد کردن و بزرگ شدن درخت)
 «جز دانش و حکمت نبود میوه ی انسان ای میوه فروش هنر این دکه و بازار»
معنی: حاصل عمر انسان چیزی جز دانش و حکمت نیست ای انسان اگر دانش و هنری اندوخته ای حالا وقت ارائه آن است.
 میوه انسان ← نهاد میوه فروش ← منادا آرایه: تناسب دکه و بازار (محل آشکار شدن علم و هنر)
 نتیجه ی اخلاقی این بیت: منظور از میوه ی انسان همان علم و دانش است که نتیجه و ثمره ی موفقیت انسان است.

«از گفته ی ناکرده و بیهوده چه حاصل کردار نکو کن که نه سودی است ز گفتار»
معنی: سخن بیهوده ای که به آن عمل نمی شود چه فایده ای دارد عمل و کار خود را درست کن و درست انجام بده که در گفتار بی عمل سودی نیست.
 از ← حرف اضافه گفته ناکرده ← متمم چه حاصل ← قید پرسشی فعل حذفی (شود)
 کردار ← صفت نکو کن ← امری گفته ی ناکرده و بیهوده: ترکیب وصفی

«آسان گذرد گر شب و روز و مه و سالت روز عمل و مزد بود کار تو دشوار»
معنی: اگر شب و روز و ماه و سال تو به تنبلی و تن پروری بگذرد و کار مفیدی برای آخرت انجام ندهی، روز قیامت که روز حساب اعمال و پاداش دادن است کار تو دشوار می شود.

شب و روز و مه و سالت ← نهاد (در اینجا کلمه "و" عطف) روز عمل و مزد ← قید
 بود ← فعل گذشته کار تو ← نهاد آسان و دشوار — شب و روز: تضاد
 آرایه: تناسب، تضاد، تلمیح (روز قیامت)

دانش زبانی:

شبه جمله: برای بیان حالات روحی و درونی چون شادی، تعجب، درد، افسوس و مانند آن ها از کلماتی همچون به، وه، آه، آو، و جزء آن ها استفاده می شود که به آن شبه جمله یا صوت می گویند.

اقسام شبه جمله:

شبه جمله امید و آرزو دعا: کاش، ای کاش، الهی، ان شاء الله	شبه جمله تعجب: به، وه، اوه، عجب، شگفتا
شبه جمله تحسین و تشویق: خوب، آفرین، مرحبا، به به، بارک الله	شبه جمله امر، یا الله، بسم الله، خاموش، خفه
شبه جمله درد و تاسف: آه، واویلا، وای، دریغ، فریاد	شبه جمله تنبیه و تحذیر: امان، مبادا، زنهار
شبه جمله جواب و تصدیق: بله، آری، البته، ای، ای والله	شبه جمله احترام و قبول: چشم، قربان، ای بچشم

کاربرد شبه جمله:

1- جانشین جمله است و همراه حرف اضافه به کار می رود و متمم می گیرد:

مرحبا به این فکر و ادراک (مرحبا = شبه جمله — به = حرف اضافه

2 - جانشین جمله پایه است و همراه حرف ربط می آید و جمله پیرو می گیرد:

افسوس که افسانه سرایان همه خفتند! ای کاش که هر روز شما را می دیدم! (ای کاش : شبه جمله — که : حرف ربط)

3- بی همراهی حرف اضافه و حرف ربط به کار می رود و حکم جمله مستقل دارد:

بارک الله! به شما تبریک می گویم. آفرین! خوب نوشته ای

4 - بی همراهی حرف اضافه و حرف ربط به کار می رود و نقش قیدی پیدا می کند:

علم و آزادی و حسن و جوانی و هنر عجا هیچ نیارزد که بی سیم و زرم!

5- بی همراهی حرف اضافه و حرف ربط در جایگاه مسند:

خوشا شیراز و وضع بی مثالش خداوندا، نگه دار از زوالش.

حکایت : افلاطون و مرد جاهل

می گویند یک روز افلاطون نشسته بود مرد نادانی پیش او آمد و نشست و حرف زد . در بین سخنش گفت : ای مرد دانا و دانشمند امروز فلانی را دیدم که راجع به تو حرف می زد و تو را دعا می کرد و می گفت :

نکته : روزی = قید زمان / میانه = متمم / حکیم = منادا / فلان مرد = مفعول / شکر و سپاس = مفعول

افلاطون مرد بزرگی است که هرگز کسی مانند او در دنیا نبوده است و نخواهد بود. خواستم تشکر و تعریف او را به گوش تو برسانم. وقتی افلاطون این حرف راشنید سرش را پایین انداخت و گریه کرد و بسیار ناراحت شد.

نکته : دلتنگ شده = کنایه از ناراحت شدن — سر = مفعول — سخت = قید

مرد گفت : ای مرد دانا من چه کرده ام که باعث رنجیدن تو شد و ناراحت شدی ؟

نکته : را به معنی «به» حرف اضافه است. تو را به متو (تو = متمم)

افلاطون گفت : تو باعث رنجیدن من نشده ای ولی برای من بدتر از این چیست که نادانی از من تعریف کند.

متمم : حروف اضافه عبارتند از : از ، به ، با ، در ، بر ، بدون ، برای ، مانند ، مثل ، همچو ، همچون و / متمم ها بعد از حرف اضافه می آیند.

درس شانزدهم : میوه ی هنر

کلمه	مترادف	متضاد	هم خانواده	ریشه	جمع
جور	ستم — ظلم	داد — عدل			
بیخ و بن	ته — ریشه				
تیشه	تبر — چکش				
موسم	دوره — زمان — هنگام — فصل				
توده	تپه — پشته				
هیمه	هیزم — چوب خشک				

برافروخت	روشن کرد	نیفروخت	افروخت - افروخته		
آوخ	افسوس - دریغ				
گیتی	جهان - عالم				
ادبار	بدبختی - نگون بختی	خوشبختی			
سزاوار	شایسته - لایق	نالایق			
جاهل	نادان	دانا	جهل - مجهول	جاهلان	
تنگدل	اندوهگین	افسرده			
بستاید	ستایش کند	نفیرین کند	ستایش - ستوده		
زار	ناتوان - ضعیف	توانا - قوی			
جرم	گناه	مجرم			
حاصل	میوه - ثمر		محصول - تحصیل	ح ص ل	
ناچیزی	بی ارزش بودن	مهم و بالارزش			
فرجام	پایان کار - آخر	آغاز - شروع			
حکمت	علم خردمندی - پند		حکیم - حکما - حاکم	ح ک م	
فلان	اشاره به شخص نامعلوم				

سوالات و نکات درس شانزدهم فارسی پایه ششم ((آداب مطالعه))

پیام درس : باخبر شدن از زندگی گذشتگان و پی بردن به عظمت و قدرت خدا و با آوردن نام شاعر یا نویسنده قدردان آنها باشیم.

* فایده های قصه خواندن و شنیدن چیست ؟ باخبر شدن از احوال گذشتگان - شنیدن عجایب و تائید قدرت الهی - شنیدن سختی های گذشتگان و آرام گرفت خود - دل نبستن به مال دنیا - عبرت گرفتن و تجربه آموختن.

- دویم آن که چون عجایب بشنود، نظر او به قدرت الهی گشاده گردد : فایده دوم این است که وقتی انسان درباره شگفتی های جهان می خواند شناخت او نسبت به قدرت خداوند بیشتر می شود.

- سیم چون محنت و شدت گذشتگان شنود، داند که هیچ کس از بند محنت آزاد نبوده است، او را تسلی باشد : فایده سوم این است که وقتی داستان رنج و سختی هایی که گذشتگان کشیده اند را می فهمد به این نکته پی می برد که هیچ کس بدون رنج و درد نبوده و این سختی ها فقط برای او نیست در نتیجه موجب کم شدن غم و اندوه او می شود.
نکته : بند محنت (تشبیه) محنت مانند بند است.

- چهارم، چون زوال ملک و مال سلاطین گذشته شنود، دل از مال دنیا بردارد و داند که با کس وفا نکرده و نخواهد کرد :

فایده چهارم این است که وقتی اخبار نابودی و تباهی سرزمین و اموال پادشاهان گذشته را می شنود دیگر به مال دنیا دل نمی بندند چون می داند که دنیا و مال دنیا به هیچ کس وفادار نمانده و نخواهد ماند.

- پنجم عبرت بسیار و تجربه بی شمار او را حاصل شود : فایده ی پنجم این است که پند فراوانی می گیرد و تجربه زیادی به دست می آورد .

- و خدای تعالی با حضرت رسول (ص) می گوید : ای محمد، ما از قصه های رسولان و خبرهای پیغمبران، بر تو می خوانیم، آن چه بدان دل را ثابت گردانیم و فایده های کلی تو را حاصل گردد : خداوند بلند مرتبه به پیامبر (ص) می گوید : ای محمد، ما داستان های پیامبران و اخبار پیغمبران را برای تو باز گو می کنیم و بوسیله ی آن ها دل و ضمیر تو را مطمئن می کنیم که برای تو فایده های زیادی دارد.

- پس معلوم شد که در قصه های گذشتگان فایده ای هست و خواننده و گوینده و شنونده را از آن فایده رسد، اگر پرسند که قصه خوانی چند نوع است ؟ بگوی دو نوع : اول حکایت گویی و دویم نظم خوانی : پس مشخص شد که دانستن داستان های گذشتگان فایده هایی دارد

که هم برای خواننده و هم گوینده و هم شنونده مفید است. اگر از تو پرسیدند که قصه گویی چند نوع است؟ بگو دو نوع: اول داستان هایی که به صورت حکایت است دوم داستان هایی که در قالب شعر است.

۱- گر پرسند که آداب حکایت گویان چند است؟: اگر از تو پرسیدند که روش قصه گفتن چگونه است؟

بگوی: اول آن که قصه ای که ادا خواهد کرد، بر استاد خوانده باشد و با خود تکرار کرده باشد تا فرو نماند، دویم آن که چست و چالاک به سخن در آید و خام نباشد. بگو اول این که فرد قصه ای را که می خواهد بازگو کند برای یک استاد بخواند و همچنین با خود تمرین کرده باشد تا در هنگام قصه گویی چیزی را از یاد نبرد. دوم این که در فن سخن گفتن چابک و زرنگ باشد و بی تجربه نباشد.

سیم باید که داند جماعت، لایق چه نوع سخن است، بیش تر از آن گوید که مردم راغب آن باشند: سوم این که باید بداند چه سخنی برای شنوندگان مناسب است و بیشتر در مورد مطالبی حرف بزند که مردم می پسندند.

چهارم، نثر را وقت به وقت به نظم آراسته گرداند که بزرگان گفته اند: نظم در قصه خوانی چون نمک است در دیگ؛ اگر کم باشد طعام بی مزه بود و اگر بسیار گردد شور شود. پس اعتدال نگاه باید داشت: چهارم این که باید در زمان های مناسب در بین قصه ساده خود از شعر نیز استفاده کند زیرا بزرگان گفته اند شعر در میان قصه خواندن مانند نمک زدن به غذا است اگر کم بزنی غذا بی مزه می شود و اگر زیاد بزنی غذا شور می شود پس باید میانه روی کرد. نکته: نظم در قصه خوانی مانند نمک است. تشبیه

پنجم سخنان محال و گزاف نگویند که در چشم مردم، سبک شود: پنجم سخنان غیر ممکن و بیهوده نگویند زیرا در چشم مردم، ارزش و شأن خود را از دست می دهد.

اگر پرسند آداب نظم خوانی چند است؟: اگر پرسند که در خواندن شعر چه آدابی را باید رعایت کند؟

بگوی: اول آن که به آهنگ خواند: بگو اول این که با وزن و آهنگ بخواند.

دویم سخن را در دل مردم بنشاند: دوم این که شعر را تاثیرگذار بخواند.

سیم، اگر بیتی مشکل پیش آمد شرح آن با حاضران بگویند:

سوم این که اگر در میان شعر بیتی بود که فهم آن برای دیگران مشکل بود آن بیت را توضیح بدهد.

چهارم، چنان نکند که مستمع ملول گردد: چهارم این که به شکلی سخن نگویند که شنوده خسته شود.

پنجم صاحب آن نظم را در اول و یا در آخر یاد کند و فاتحه و تکبیر بگویند: پنجم در اول یا آخر شعر از نام شاعر آن شعر یاد کند و برای او فاتحه ای بخواند.

به گیتی به از راستی، پیشه نیست: قالب شعری: مثنوی شاعر: فردوسی

معنی بیت اول: در جهان اندیشه و فکری مهم تر از راستی وجود ندارد و هیچ فکر و اندیشه ای بدتر از ناراستی نیست.

قافیه: پیشه و اندیشه ز: مخفف از گیتی: جهان پیشه: حرفه، شغل، کار کژی: خلاف، ناراستی

بتر: بدتر نهاد: پیشه، هیچ اندیشه آرایه: تضاد (راستی و کژی)

معنی بیت دوم: دروغ گفتن و کج حرف زدن از بدبختی انسان است و به حال انسان های بدبخت و بیچاره باید گریه کرد.

قافیه: است و گریست کژ: کج، دروغ سخن گفتن کژ: سخن خطا و اشتباه

ترکیب وصفی و نهاد: سخن گفتن کژ به بیچارگان بر: دو حرف اضافه برای یک متمم است.

بیاید گریست: از آن نوع فعل هایی است که نهاد آن هرکس می تواند باشد.

معنی بیت سوم: هر کسی که به دنبال سخن دروغ است را باید ستمکار و تاریک خواند.

قافیه: دروغ و بی فروغ کو: که او فروغ: روشنائی بی فروغ: بی نور

نهاد: هر آن کو (مصرع اول)، ما (مصرع دوم) ترکیب اضافی: گرد دروغ «ش» در خوانیمش مفعول

آرایه: تناسب (دروغ، ستمکاره، بی فروغ) کنایه (به گرد دروغ گشتن کنایه از دروغ گفتن)

معنی بیت چهارم : معنی: فقط به دنبال راستگویی باش زیرا کسی که راستگو است هیچگاه در کارها کم نمی گذارد و کارش درست است.
 قافیه: راستی و کاستی اندرون: داخل به کار اندرون: در کار کاستی: کمی
 مفعول: راستی جمله ی اول نهاد: تو، کاستی کاستی قید: همه (همیشه) آرایه: تضاد (راستی و کاستی)
معنی بیت پنجم : هرکسی با تو حرف راست نگوید بدان که دوست تو نیست و دشمن جان تو است.
 قافیه: درست و توست قید: چنان ترکیب اضافی: دشمن جان نهاد: هر آن کس، تو (جمله دوم)، او (جمله سوم)
 مفعول: درست، که او دشمن جان توست (برای دان) فعل: نگوید (مضارع)، دان (فعل امر)، است (مضارع)

معنی بیت ششم : در راستگویی همیشه بر ما باز است، پس چرا بیهوده به دنبال دروغگویی و بدی باشیم.
 قافیه: راستی و کاستی خیره: بیهوده، گستاخ، بی پروا گشاده: باز نهاد: در راستی مفعول: در کاستی
 حرف اضافه: بر متهم: ما آرایه: کنایه (در کاستی را خیره کوبیدن کنایه از به دنبال دروغ و بدی رفتن)

معنی بیت هفتم : با انسان دروغگو دوستی نکن، همچنین با انسانی که اندیشه و فکر و باطل کثیفی دارد.
 قافیه: دروغ آزمای و ناپاک رای دروغ آزمای: دروغگو ناپاک رای: کسی که اندیشه ی بد در سر دارد.
 نهاد: تو ترکیب وصفی: مرد ناپاک رای مفعول: دوستی واژه های غیر ساده: ناپاک رای، دروغ آزمای، دوستی
 نکته: ترکیب وصفی مقلوب:

گاهی موصوف و صفت جابه جا می آیند، یعنی به جای این که اول موصوف و بعد صفت بیاید، در این ترکیب اول صفت و بعد موصوف می آید هرگاه این اتفاق بیافتد به این ترکیب «ترکیب وصفی مقلوب» می گویند. یعنی صفت زودتر از موصوف خود میاید و کسره ی ما بین این دو حذف می شود.

مثال: ناپاک رای جوان مرد نیک روش صفت موصوف صفت موصوف صفت موصوف

پیام درس: پیام شعر به ما این است که همان طور که فردوسی بر راست گویی و کردار نیکو به ما سفارش می کند ما هم در کارها، افکار و سخن های خود بیشتر توجه کنیم، از دروغ به دور باشیم و سخن ناشایست نگوئیم.
 درس شانزدهم: آداب مطالعه

کلمه	مترادف	متضاد	هم خانواده	ریشه	جمع
احوال	اوضاع – سرگذشت		حال – حالات	حَ وَل	احوالات
عجایب	چیزهای شگفت آور		عجیب – اعیاب	ع . ج . ب	
گشاده	باز – وسیع	بسته	گشاد – گشایش		
محنت	بلا – سختی – رنج	آسایش			
تسلّی	دلداری – همدردی				
زوال	نابودی – نیستی	هستی	زایل		
سلاطین	پادشاهان – امرا	رعایا (ج) رعیت	سلطان – تسلط – مسلّط	س . ل . ط	
چست و چالاک	سریع	کُند			
لایق	شایسته – سزاوار	نالایق	لیاقت		
راغب	آرزومند – خواستار	بیزار	ترغیب	رَغَب	راغبون
آراسته	آماده – بانظم	ژولیده	آرایش – آرایه		
اعتدال	میانہ روی	افراط	تعادل – معتدل – تعديل	ع . د . ل	
مُحال	غیرممکن	ممکن		ح . و . ل	
گزاف	بیهوده – دروغ				
مستمع	شنونده – شنوا	گوینده	سماع – سمع – سمیع	س . م . ع	

ملول	آزرده - اندوهگین	شاد	ملالت - ملال - ممل	م . ل . ل	
تکبیر	بزرگ شمردن	تصغیر	اکبر - مکبر - تکبر	ک . ب . ر	
پیشه	حرفه - شغل				پیشه ها
کزی	ناراستی - دروغ	راستی			
رای	فکر و اندیشه				
دویم	دوم				
سیم	سوم				
عبرت					
ثابت	پابرجا - استوار	معلق - حرکت	ثبات - اثبات		
نظم	شعر	نثر	منظوم = منظم		
ادا	رمز و اشاره				
ادا خواهد کرد	بیان خواهد کرد				
خام	بی تجربه	پخته - باتجربه			
نثر	نوشته	نظم			
فاتحه	آغاز کار - گشایش				
راستی	راستگو و درستکاری	کزی			
به	بهرتر	بدتر			
خیره	گستاخ - بیهوده				
کاستی	فساد - بدی				

سوالات و نکات درس هفدهم فارسی پایه ششم ((ستاره روشن))

بدین گونه خواندم که دانشمندی دوستان خود را نصیت کرد و گفت: (در کتاب خوانده ام که پایان روزگار پیغمبری می آید که اسم این پیغمبر محمد مصطفی(ص) اگر تا آن زمان زنده باشم من نفر اولی باشم که به او پیوندم ، پس شما هم فرزندان خود را نصیحت کنید تا وارد بهشت شوید)).

حاکمان و عالمان پیش او می آمدند و می گفتند که به ما از علم خود یاد دادی و هیچ کم کاری نکردی تا با معلومات شدیم ، الگوی ما بودی که به ما راه راست را نشان دادی ، به ما پندی بده از علم خود.

گفت: (نصیت می کنم شما خدای عزیز و بزرگوار را به یکتایی بشناسید و از او اطاعت کنید و بدانید تمام کار های خوب و بد شما را می بیند و زندگی کردن شما به دستور خداوند است .

حرف های خوب و کار های خوب انجام دهید که خدای عزیز و بزرگوار شما را برای کار نیک آفرید و بدانید که نباید بدی کنید که کسانی که کار های بد انجام می دهند زندگیشان کوتاه است و پرهیزکار باشید و دست و چشم از مال حرام بردارید .

راست بگویند که صورت انسان را روشن می کند و مردم انسان های درست کار و راستگو و پاکدامن را دوست دارد و راستگو نابود نشود و از دروغ گفتن و کار های بد و ناپسند دور باشید و اگر انسان دروغگو راست بگوید هیچکس حرف او را باور نمی کند .

از مردمان عیب نگیرید که هیچ انسانی بدون عیب نیست و هر کس عیب خودش را نبیند ، از همه ی مردم ها نادان تر باشد .

اخلاق خوب یکی از نعمت های خدای عزیز و بزرگوار است . از اخلاق بد دور باشید که مانند طنابی سنگین بر دل و پای ما است . انسان بد اخلاق هم خود در رنج است و مردم هم از دست او در عذاب هستند ولی انسان خوش اخلاق در هر دو جهان مورد ستایش قرار می گیرد .

هر کس از نظر سن و سال از شما بزرگ تر بود برای او احترام قائل شوید .

ابوالفضل بیهقی :

ابوالفضل محمد بن حسین دبیر دانشمند دربار سلطان محمود و مسعود غزنوی بود . وی پس از کسب معلومات در نیشابور به دیوان رسایل محمد غزنوی راه یافت و در خدمت ابونصر مشکام به کار پرداخت . اثر معروف او تاریخ بیهقی است .

تاریخ بیهقی :

تاریخ بیهقی یا تاریخ مسعودی نام کتابی نوشته ی ابوالفضل بیهقی است که موضوع آن تاریخ پادشاهی مسعود غزنوی پسر سلطان محمد غزنوی است .

دانش زبانی :

آرایه ی تضاد که در زبان پارسی آن را ((ناسازی)) گویند، آن است که سخنور، واژه هایی را در سروده ی خویش به کار ببرد که در معنا با یکدیگر مخالفند

فرخی سیستانی در دو بیت زیر ، ناسازی(تضاد)را به کار برده است:

دوستان و دشمنان را از تو روز زنم و زنم شانزده چیز است بهره، وقت کام و وقت کار:

نام و نگ و فخر و عذر و ذله و نوش و زهر شادی و غم، سعد و نحس و تاج و ویند و تخت و داد

نمونه ای دیگر از ناسازی :

در نومیدی بسی امید است پایان شب سیه ، سبید است

نمونه ی ناسازی، از امام خمینی(ره):

هان ای عزیز ، فصل خواند به هوش باش در پیروی از تو ، هیچ نیاید به غیر خواب

آوای گنجشکان

پیام : برای سادگیری بیشتر باید از تکبر و غرور دوری کنیم با تمام وجود، آماده ی پذیرش مطلب جدید باشیم.

1 – با توجه به متن درس **مهنون** چه ویژگی هایی داشت ؟ مست کتاب بود و عاشق دانش ، ظاهری آشفته و پیراهنی کهنه ، اهل بحث و مدعی دانایی بود.

2 – لقب دیگر **مهنون** چه بود ؟ مجنون

3- ممنون بر حصیر زانو زد، پیش شیخ . کتاب در کنار نهاد : ممنون بروی حصیر روی زانوهایش روبروی شیخ نشست و کتاب هایش را به گوشه ای گذاشت .

4 — ممنون به هر مکتبی که می رفت چه چیزی می دید ؟ چوب و فلکی که بر دیوار آویزان بود .

5 — خالی شو تا پر شوی یعنی چه ؟ خود را از هر وابستگی و غروری رها کن تا بتوانی چیزهای جدیدی به دانش خودت اضافه کنی

6 — منظور شیخ از اینکه گفت : اینجا گنجشکان هم درس می آموزند. چوب و فلک راه و روش آنان نیست " چه بود ؟ یعنی آموزش او از روی مهر و محبت و مهربانی بود و تنبیه در مکتب او جایی نداشت .

شعر نیایش :

خدایا جهان پادشاهی تورا ست ز ما خدمت آید خدایی تورا ست

معنی : خداوند پادشاهی جهان از آن توست ، خداوندی برای تو است و ما باید بندگی و خدمت تو را به جا آوریم .
نهاد : پادشاهی جهان / خدمت / خدایی متمم : تو / ما حرف اضافه : را / از تعداد جمله : 4
آرایه : تلمیح به آیه قرآن و لله ملک السماوات و الارض (پادشاهی زمین و آسمان از آن خدا است) و تضاد (خدایی و خدمت)

پناه بلندی و پستی تویی هستی همه نیستند آنچه هستی تویی

معنی : نگهبان و محافظ آسمان بلند و زمین پست تو هستی ، همه ی موجودات فانی هستند و آنچه می ماند فقط تویی .
ترکیب اضافی : پناه بلندی ؛ پناه پستی نهاد : تو (مصرع اول) / همه (مصرع دوم) / تو (مصرع دوم)
آرایه : تلمیح و تضاد ۴ جمله پستی و بلندی = تضاد نیستند و هستی = تضاد

همه آفریدست بالا و پست توی آفریننده ی هر چه هست

معنی : خداوند خالق آسمان بلند و زمین هموار است ، خداوند تو خالق هر چه وجود دارد هستی .
نهاد : بالا و پست / تو آرایه : تلمیح و تضاد (بالا و پست) ۳ جمله

خرد را تو روشن بصر کرده ای چراغ هدایت تو بر کرده ای

معنی : چشمان عقل و خرد را تو بینا کرده ای و هدایت را مانند چراغ روشنی به پا کرده ای
نهاد : تو (در مصرع اول و دوم) مفعول : خرد ، چراغ هدایت ۲ جمله
آرایه : تشبیه هدایت به چراغ و تشخیص (شاعر خرد را جاننداری فرض کرده که چشم دارد.) و تناسب (روشن ، بصر ، چراغ)

جهانی بدین خوبی آراستی برون زان که یاریگری خواستی

معنی : جهان را به این زیبایی آراسته کرده ای بدون آنکه از کسی یاری و کمک بگیری .
مفعول : جهانی / یاریگری قید : بدین / خوبی نهاد : تو (در هر دو مصرع)
آرایه : تلمیح بدین : مخفف به این برون : مخفف بیرون ز : مخفف از

معنی: تو خداوند ما هستی ما بنده ی شما هستیم و به نیروی تو یک به یک زنده هستیم.

نهاد: تو/ ما / یک به یک جمله ۳

رهی پیشم آور که فرجام کار تو خشنود باشی و ما رستگار

معنی: (خداوندا) راهی را مقابل ما قرار بده که در پایان کارمان به رستگاری و خوشبختی برسیم و تو نیز از ما راضی و خشنود باشی.

قید: فرجام کار مفعول: رهی نهاد: تو/ تو / من 3 جمله م در پیشم: مضاف الیه (پیش من)

درس هفدهم: ستاره ی روشن

کلمه	مترادف	متضاد	هم خانواده	ریشه	جمع
حکیم	دانشمند	جاهل- نادان	حاکم	ح . ک . م	حکماء
وصیت	اندرز - سفارش		وصی - توصیه		
علم	دانش		عالم - معلوم	ع . ل . م	علوم
عیب	نقص - اشکال	حسن	معایب - معیوب	عَ وَ بَ	عیوب
نابینا	کور	بینا			نابینایان
دانا	عالم - دانشمند	نادان	دانسته - دانش	د . ا . ن	دانایان
دریغ	افسوس - حسرت				
زینهار	آگاه باش				
پارسا	باتقوا - پاکدامن	ناپارسا			پارسایان
گواهی	شهادت دادن		گواه		
ستوده	پسندیده - مقبول	نکوهیده			
حرمت	احترام - بزرگداشت		احترام - محترم	ح . ر . م	
لطف طبع	شیرین سخنی			ط . ب . ع	طباع
مدعی	شکایت کننده - خواهان	خوانده	ادّعا		مدعیان
بصر	چشم - دیده		بصیر - باصر - بصیرت		
رستگار	پیروز - سعادتمند				رستگاران
آخر الزمان	آن قسمت از زمان که به روز قیامت وصل می شود.				
روزگار یابم	زنده بمانم				
حکما	جمع حکیم- دانشمند	جاهلان	حکیم - حاکم		
بدو گروم	از او اطاعت کنم				
علما	عالمان- دانشمندان	جاهلان	علیم- علم- معلوم		
دریغ نداشتی	از انجام کار خودداری نمی کرد				
عزّ و جلّ	عزیز و بزرگوار				
زاد	سن- زمان عمر		زادگاه		

حصیر	نوعی فرش که از نی ساخته شود			
فلک	وسیله ی مجازات و تنبیه در گذشته	مفلوک		افلاک
ادّعا	خواستن مزّیت و خوبی برای خود			
محفل	مجلس			محافل
پناه	پشتیبان			

پسوندها: حروفی هستند که به آخر کلمه ها می پیوندند و در معنی کلمه ها ، تغییراتی را بوجود می آورند که این تغییر با معنی اصلی کلمه مناسبت دارد . اما واژه ی جدیدی ساخته می شود .

پسوندهای مشهور:

1- (ناك) به اسم می چسبد و صفت درست می کند .

مانند: دردناك — نمناك — ترسناك — وحشتناك — سهمناك — غمناك —

2- (-نده) به بن مضارع می چسبد و صفت می سازد .

مانند : خورنده = خور (بن مضارع خوردن) + -نده = خورنده

مثال ها : دونده — سازنده — جوینده — گوینده — پوشنده — خواننده

3- (ا) به آخر بن مضارع می چسبد و صفت می سازد .

مانند : = دان (بن مضارع دانستن) + ا = دانا

مثال ها : شنوا — بینا — گویا — خوانا — پویا — گیرا — توانا — شکیبا — کوشا

4- (بان) در آخر اسم می آید و اسم یا صفت می سازد .

مانند : باغبان = کسی که ازباغ محافظت می کند .

مثال ها : دَرَبان — نگهبان — مرزبان —

5- (تر) و (ترین) به آخر صفت می چسبد و صفت می سازند .

مانند : بهتر ، بهترین — بدتر ، بدترین — عالی تر ، عالی ترین —

6- (ی) در آخر اسم می آید و صفت می سازد .

مانند : تهرانی — محمدی — نیلوفری — قمی — بابلی — آسمانی - خانگی

7- (ی) به همراه مصدر می آید و صفت می سازد .

مانند : دیدنی = چیزی که ارزش و شایستگی دیدن دارد .

مثال ها : خوردني - رفتني - شنيدني - پرسيدني - گشتني

8- (سار) پسوند مکان است .

مانند : چشمه سار = جايي که چشمه فراوان باشد .

مثال ها : چاهسار - کوهسار - شاخسار - رخسار

9- (گر) پسوند شغل است .

مانند : آهنگر = کسي که آهنگري مي کند .

مثال ها : رُفتگر - زرگر - مسگر - سفالگر

10- (انه) به آخر اسم يا صفت مي چسبد .

مانند : زیرکانه - ابلهانه - آگاهانه - عاقلانه - صبحانه - عصرانه

11- (زار) به اسم مي پیوندد و مفهوم مکان مي دهد .

مانند : لاله زار = جايي که گل لاله روئیده است .

مثال ها : بوته زار - گل زار - ني زار - سبزه زار - چمن زار - علفزار

12- (چه) به آخر اسم مي چسبد و اسم مصغر (کوچک) مي سازد .

مانند : بیلچه = بیل کوچک

مثال ها : دریاچه - باغچه - دفترچه

13- (گین) : زهر آگین - غمگین - شرمگین - سهمگین - خشمگین

14- (ور) پیشه ور - هنر ور

15- (ه) به آخر اسم مي چسبد .

مانند : دسته - تیغه - شاخه - ساقه - چشمه - لبه

16- (ه) به آخر صفت مي چسبد .

مانند : زرده - سبزه - سفیده

17- (ه) به آخر بن مضارع مي چسبد .

مانند : خنده - ناله - گریه - ماله - پویه

18- (یه) در آخر اسم يا صفت مي آید .

مانند : ترکیه - بهاریه - سعدیه - نقلیه - حافظیه - خیریه - زینبیه - مجیدیه

19- (کده) : دانشکده - غمکده - دهکده

*پیشوندها: حروفی هستند که در اول کلمه ها قرار می گیرند. و در معنی کلمه تغییراتی بوجود می آورند.

پیشوند ها ي مشهور :

1- (ب) قبل از اسم مي آید و صفت مي سازد .

مانند : بخرد — بهوش — بجا

2- (نا) قبل از اسم مي آید و صفت مي سازد .

مانند : ناسپاس — ناشکر -

3- (هم) همراه اسم مي آید و صفت مي سازد .

مانند : همراه ، همکار ، همدل

4- (با) قبل از اسم مي آید و صفت مي سازد .مانند : باخرد — باهنر — باهوش

5- (باز) قبل از فعل مي آید . مانند : باز آمد — باز گشت — باز شناخت

6- (بر) قبل از فعل مي آید .

مانند : بر آمد (بالا آمد) — بر داشت — بر خورد — بر گشت

7- (فرو) قبل از فعل مي آید .

مانند : فرو رفت — فرو نشست — فرو خورد — فرو مي ريخت

اسم: کلمه اي است که براي نامیدن موجودات به کار مي رود .

مانند : علي — طراوت — افروز — بابل — محمد

*اسم ها را مي توان از جهات گوناگون تقسيم کرد . که عبارتند از :

1- مفرد 2- جمع 3- اسم جمع

اسم مفرد : اسمي که بدون نشانه ي جمع بياید و بر بيش از يکي دلالت نکند .

مانند : خيابان — دشت — خانه — جنگل

جمع : اسمي که بر بيش از يکي دلالت کند و علامت جمع هم داشته باشد .

مانند : شب ها — مردان — پسر ها — پسران

*نکته : در زبان فارسي دو نوع پسوند جمع وجود دارد .

1- ها = روزها — راه ها

* توجه : تقریباً همه ی اسم ها را با (ها) می توان جمع بست .

مانند : میز ها — کاغذ ها

* بیشتر جانداران را می توان با (ان) جمع بست .

مانند : جانوران — گوسفندان

* نکته : کلمه هایی که به (ا) یا (و) ختم می شوند هنگام جمع بستن با (ان) بین کلمه و (ان) جمع ، حرف (ی) اضافه می شود.

مانند : آشنا + ان = آشنایان دانشجو + ان = دانشجویان

دانا + ان = دانایان جنگجو + ان = جنگجویان

* توجه : (ان) همیشه نشانه ی جمع نیست بلکه کاربرد های مختلفی دارد که عبارتند:

1- نشانه ی زمان = بامدادان — سحرگاهان — بهاران

2- نشانه ی مکان = گیلان — سپاهان

3- نشانه ی صفت = گریان — خندان — نالان — دوان

4- نشانه ی جمع = مردان — امیران — پسران

نشانه های جمع عربی :

1- (ات) = معلومات — امکانات — اطلاعات — آیات

2- (ین) = معلمین — محصلین — مدرسین — محققین

3- (ون) = انقلابیون — روحانیون — ملیون

** نکته ی مهم : جمع بستن واژه های فارسی با نشانه های جمع عربی از نظر نوشتن درست نیست بنابر این جمع واژه های (پیشنهادهات — گزارشات — فرمایشات — آزمایشات — بازرسین) نادرست است . و جمع این کلمه ها ی فارسی با نشانه های (ها) و (ان) درست هستند . جمع این کلمات به ترتیب چنین است .

(پیشنهاد ها — گزارش ها — فرمایش ها — آزمایش ها — بازرسان)

* اسم جمع : اسم جمع اسمی مفرد است بدون نشانه ی جمع اما در مفهوم بر بیش از یکی دلالت دارد .

مانند : قوم — قبیله — گروه — عده — مردم — ملت — طایفه — کاروان — رمه — گله — سپاه — لشکر و

توجه : اسم جمع ، جمع هم بسته می شود .

مانند : لشکر ها — کاروان ها و

* جمع مکسر : این جمع ویژه ی زبان عربی است و برای خود مفرد هم دارد و برخی از آن ها در زبان فارسی هم کار بُرد دارند .

مانند : کتب (کتاب) - مدارس (مدرسه) - آثار (اثر) - نکات (نکته) - اماکن (مکان) -

آداب (ادب) - حُکام (حاکم) - ادیان (دین) - سوانح (سانه) - وظایف (وظیفه) -

هدایا (هدیه) - علوم (علم) - زوایا (زاویه) - شروط (شرط) - علما (عالم) -

اعمال (عمل) - فرائض (فریضه) - قبایل (قبیله) - مجالس (مجلس) - انبیا (نبی) -

ادبا (ادیب) - اصول (اصل) - حواس (حس) - علل (علت) - اوامر (امر) - صنایع (صنعت) -

اشکال (شکل) - تصاویر (تصویر) - عقاید (عقیده) - مذاهب (مذهب) - نواغ (نابغه) -

أسرا (اسیر) - احکام (حکم) - رسوم (رسم)

****نکته ی مهم :** جمع مکسر عربی با نشانه های جمع فارسی همراه نمی شوند ، یعنی نباید بنویسیم : حواس ها - احکام ها - عقاید ها - صنایع ها و ...

اما می توان مفرد این کلمات را با نشانه های جمع فارسی ، جمع بست . یعنی می توانیم بنویسیم : حس ها - حکم ها - عقیده ها - صنعت ها و
ساخته مان اسم : اسم از نظر ساخت به دو قسمت تقسیم می شود :

1- ساده 2- غیر ساده

1- اسم ساده : اسمی است که تنها از یک جزء معنی دار تشکیل شده است یعنی بیش از یک جزء ندارد

مانند : خیابان - بیابان - کلاس - مدرسه - رابطه - شخص و ...

2- اسم غیر ساده : اسمی است که بیش از یک جزء دارد .

مانند : دانش سرا (دان + -ش + سرا) کتاب خانه (کتاب + خانه)

*توجه : اسم غیر ساده اقسام مختلفی دارد که ما فقط اسم مرکب را خوانده ایم .

اسم مرکب : اسمی است که بیش از یک جزء دارد و تمام اجزای آن دارای معنی است .

ش مانند : (راه آهن) که از دو قسمت (راه) و (آهن) تشکیل شده است که هر کدام از این کلمه ها به تنهایی معنی کاملی دارند .

کلمه های مرکب از اجزای متفاوتی ساخته می شوند که عبارتند از :

1- اسم + اسم = گاو آهن - مهمان سرا - پسر عمو - لاک پشت

2- صفت + اسم = سیاه سرفه - نوروز - هزار پا - پنج شنبه - چهار راه

3- اسم + بن مضارع = مداد تراش - خود تراش - پیامبر - گل گیر - خاک انداز

و.....

*نکته ی مهم : پسوند های صفت ساز (تر) و (ترین) و نشانه های جمع (ها) و (ان) واژه های غیر ساده نمی سازند بنابراین این واژه های (خوبتر - بهترین - درختان - پسرها و) غیر ساده نیستند .

اقسام فعل از نظر زمان

الف) فعل ماضی یا گذشته (ب) مضارع یا حال (ج) مستقبل یا آینده

الف) فعل ماضی :

فعلی است که در زمان گذشته روی داده است.

مانند: زدم، می زدم، زده بودم

فعل ماضی بر 5 نوع است

ماضی مطلق

ماضی استمراری

ماضی نقلی

ماضی بعید

ماضی التزامی

1- ماضی مطلق: فعلی است که در گذشته به طور ساده (مطلق) انجام گرفته است. خواه به زمان حال نزدیک و پیوسته و خواه دور باشد. و

آن از بن ماضی و افزودن شناسه های لازم ساخته می شود:

پارسل این کتاب را خریدم .

مسعود الآن به خانه آمد .

آمدم آمدی

آمدید آمدند

آمدی آمدند

2- ماضی استمراری ، آن است که دلالت کند بر صدور فعل در زمان گذشته به طریق استمرار و تکرار و تدریج و علامت آن " می " یا " می " است

است در اول ماضی مطلق :

روزها درس می خواند .

شب ها کار می کردند .

گاهی نیز با افزودن «می» یا «همی» در اول ماضی مطلق و یا (ی) در آخر ماضی مطلق و یا (می) در اول (ی) در آخر و گاهی نیز (همی) در اول

(ی) در آخر ماضی مطلق ساخته می شود. مانند:

همی دیدم - می دیدمی - دیدمی - همی دیدمی

می رفتم می رفتیم

می رفتی می رفتید

می رفت می رفتند

3- ماضی نقلی: فعلی است که از گذشته آغاز شده و معمولاً تا حال ادامه دارد و از صفت مفعولی فعلی که می خواهیم بسازیم و (ام، ای،

است، ایم، اید، اند) ساخته می شود. مانند:

سهراب ایستاده است .

یوسف نشسته است.

رفته ام رفته ایم

رفته ای رفته اید

رفته است رفته اند

4- ماضی بعید یا دور :

فعلی است که در گذشته ی دور انجام یافته است و از صفت مفعولی فعل مورد نظر با ماضی مطلق « بودن » ساخته می شود. مانند:
مسعود ، دیروز بازار رفته بود .
بهرام ، بامداد اینجا آمده بود .

رفته بودم	رفته بودیم
رفته بودی	رفته بودید
رفته بود	رفته بودند

5- ماضی التزامی: فعلی است که برانجام کاری در گذشته همراه با شک و تردید و خواهش و آرزو و مانند دلالت دارد. مانند:
باید آمده باشد .

شاید شنیده باشد.

به گمانم دیده باشند.

رفته باشم	رفته باشیم
رفته باشی	رفته باشید
رفته باشد	رفته باشند

ب (فعل مضارع: فعلی است که بر انجام کاری یا روی دادن حالتی و صفتی در زمان حال یا آینده دلالت می کند.

می گویم — می گوید — می رود — می خوانیم

فعل مضارع سه قسم است:

مضارع اخباری

مضارع التزامی

مضارع ملهوس (در جریان)

مضارع اخباری: مضارع اخباری بر انجام کاری در زمان حال به طور قطعی به کار می رود.

مضارع اخباری به کمک بن مضارع فعل مورد نظر و شناسه ها (ضمایر متصل فاعلی) ساخته می شود: می + رو + م = می روم

می روم	می رویم
می روی	می روید
می رود	می روند

2- مضارع التزامی:

مضارع التزامی فعلی است که بر انجام کاری در زمان حال یا آینده همراه با شک و دودلی و تردید دلالت دارد.

طریقه ی ساخت آن: هر گاه به جای «می» در مضارع اخباری «د» قرار دهیم، فعل به صورت مضارع التزامی در می آید. مثال:

« می رود » مضارع اخباری است.

« برود » مضارع التزامی است

بروم	برویم
بروی	بروید
برود	بروند

3- مضارع ملهوس (در جریان): مضارع ملهوس بر انجام کاری یا روی دادن حالت و صفتی در زمان حال یا آینده ی نزدیک به صورت استمرار دلالت دارد.

مثال: حسین دارد می نویسد.

طرز ساخت آن چنین است: مضارع مصدر داشتن + مضارع اخباری فعل مورد نظر

دارم می بینم داریم می بینیم

داری می بینی دارید می بینید

دارد می بیند دارند می بینند

ج) **مستقبل یا آینده:** مستقبل یا آینده برانجام کاری در آینده دلالت می کند. فعل مستقبل را از فعل مضارع خواستن و بن ماضی فعل مورد

نظر می سازند. مثل : خواهیم رفت . خواهد آمد

خواهم خواند خواهیم خواند

خواهی خواند خواهید خواند

خواهد خواند خواهند خواند

اقسام فعل از نظر معنی

فعل لازم: آن است که معنی و مفهوم آن با فاعل کامل شود و احتیاج به مفعول نداشته باشد. مثال: حسن رفت .

فعل متعدی: آن است که معنی و مفهوم آن با فاعل کامل نمی شود و به مفعول نیازمند است.

مثال: برادر تو کتاب را آورد.

فعل دو وجهی: آن است که گاهی لازم و گاهی متعدی استعمال گردد .

مثال: درخت شکست ، درخت را شکستم

اگر بخواهند فعل لازمی را متعدی کنند به آخر دوم شخص مفرد فعل امر آن « انیدن » یا « اندن » اضافه می کنند.

خند = خندانیدن ، خنداندن دو = دوانیدن ، دواندن

برخی از افعال دو وجهی عبارتند از: سوختن ، ریختن ، پختن ، شکستن ، آمیختن ، افروختن

صفت

صفت کلمه ای است که اسم یا جانشین اسم یا گروه اسمی همراه خود را توصیف می کند و یکی از وابسته های اسم به شمار می رود. یا: واژه یا

گروهی از واژه هاست که درباره ی اسم توضیحی می دهد و یکی از خصوصیات اسم را بیان می کند.

صفت از حیث مفهوم 6 نوع است :

1- صفت بیانی

2- صفت اشاره ای

3- صفت شمارشی

4- صفت پرسشی

5- صفت تعجبی

6- صفت مبهم

صفت فاعلی: صفتی است که بر کننده ی کار دلالت کند و از حیث ساختمان هفت گونه است.

1- بن مضارع + نده: گیرنده، خواننده، راننده، بیننده

2- بن مضارع + ان: گریان، خندان، شتابان، روان

3- بن مضارع + ا: دانا، شنوا، گویا، گیرا

4- بن ماضی و بندرت بن مضارع + ار: خریدار، پرستار

5- بن ماضی یا مضارع + گار: آفریدگار، آموزگار

6- اسم معنی و بندرت صفت یا بن فعل + گر: دادگر، سفیدگر

7- اسم معنی و بندرت صفت یا بن فعل + کار: ستمکار، تراشکار

تذکر:

پسونددگر و کار در آخر اسم ذات صفتی می سازد که بر پیشه و حرفه دلالت می کند.

مثل: زرگر، آهنکار، مسگر، سیمان کار

صفت فاعلی + پسونددان گاهی تکرار می شود و قید می سازد.

مثل: دوان دوان، لرزان لرزان، پرسان پرسان

گاهی ساخت فعل امر نوعی صفت فاعلی می سازد.

مثل: بزن برو، برو بدو، بگو بخند، بساز بفروش، دلبخواه

بن مضارع + اسم یا کلمه دیگر نوعی صفت فاعلی مرکب می سازد:

مثل: دانشجو - درس خوان - خدا پرست - دلپذیر - کامبخش - آرام بخش

صفت مفعولی:

صفت مفعولی که آن را اسم مفعول نیز نامیده اند صفتی است که معنی مفعولیت دارد، یعنی کار بر آن واقع می شود.

گرفت + ه = گرفته

شنید + ه = شنیده

خواند + ه = خوانده

نوشت + ه = نوشته

گاهی لفظ «شده» را نیز که خود صفت مفعولی «شدن» است به این ترکیب می افزایند: شنیده شده، دزدیده شده

تذکر:

۱- اگر به اول صفت مفعولی اسم یا صفتی افزوده شود گاهی «ه» می افتد.

گل اندوده = گل اندود

پشمالوده = پشم آلود

2- برخی از صفت های مفعولی که از فعلهای لازم و به ندرت از فعل های متعدی می آیند معنی صفت فاعلی دارند: رفته، خوابیده، ایستاده

صفت نسبی:

صفتی است که به کسی یا جایی یا جانوری یا چیزی نسبت داده شود و آن بیشتر با افزودن پسوندهای «ی، ین، ینه، های بیان حرکت

گان، انه، انی، چی» به آخر اسم یا صفت و به ندرت ضمیر ساخته می شود:

ی: محسنی، تهرانی، ین: نمکین، سیمین،

ینه: پشمینه، سیمینه، ه: دورویه، یک شنبه،

گان: گروگان، رایگان (= راهگان) و ... انه: سالانه، روزانه، مردانه،

انی: روحانی، جسمانی، گانه: دوگانه، سه گانه،

چی: انزلیچی، گمرکچی،

صفت لیاقت: صفتی است که شایستگی و قابلیت موصوف را می رساند و آن با افزودن ی به آخر مصدر ساخته می شود.

خواندن + ی = خواندنی

دیدن + ی = دیدنی

شنیدن + ی = شنیدنی

نوشتن + ی = نوشتنی

آشامیدن + ی = آشامیدنی

خوردن + ی = خوردنی

درجات صفت بیانی

صفت بیانی از حیث درجه (3) گونه است:

1- صفت مطلق:

خوب - باهوش - بزرگ سعید با هوش است.

2- صفت برتر (تفضیلی)

صفت برتر با افزودن «تر» به آخر صفت مطلق پدید می آید.

خوبتر - باهوش تر - بزرگ تر

سعید از حمید باهوشتر است سعید از حمید، مجید و وحید باهوشتر است.

3- صفت برترین (عالی): نشانه ی صفت برترین، پسوند «ترین» است که به آخر صفت مطلق افزوده می شود:

خوب ترین - باهوش ترین - بزرگ ترین

اهواز، بزرگ ترین شهرهای خوزستان است.

امین، با هوش ترین شاگرد کلاس است.

صفت اشاره :

صفت اشاره در اصل دو لفظ «این» و «آن» است وقتی که همراه اسمی بیایند و بدان اشاره کنند :

این: برای اشاره به نزدیک آن: برای اشاره به دور

این جزوه را آن روز در دانشگاه به ما دادند

صفت اشاره به صورتهای زیر دیده می شود:

الف- این و آن بدون همراهی با کلماتی دیگر که تنها برای اشاره است. این کتاب

ب- برای اشاره و تاکید که با «هم» ترکیب می شوند: همین، همان

ج- برای اشاره و بیان تشبیه و چگونگی به همراه کلماتی مانند: چون، گونه، سان: چنین، چنان، این گونه، آن جور

د- برای اشاره و تاکید همراه کلماتی مانند: قدر، مقدار، همه:

این قدر، همان اندازه، همین قدر

صفت شمارشی

کلمه ای که شماره یا ترتیب مفهوم یا مصداق اسمی را می رساند صفت شمارشی نامیده می شود. به صفت شمارشی معمولاً عدد می گویند.

صفت شمارشی بر (4) قسم است :

صفت شمارشی ساده، صفت شمارشی ترتیبی، صفت شمارشی کسری، و صفت شمارشی توزیعی .

1- صفت شمارشی ساده :

هرگاه اعداد اصلی قبل از اسم واقع شوند و آن را وصف کنند، صفت شمارشی ساده نامیده می شوند. اعداد اصلی عبارت است از :

یک، دو، ... ده، یازده، ... بیست و یک، ... صد، هزار، میلیون، میلیارد ...

2- صفت شمارشی ترتیبی: که ترتیب قرار گرفتن موصوف (معدود) را می رساند و با افزوده شدن پسوند «-م» یا «-مین» به صفت شمارشی

ساده ساخته می شود: چهارم، چهارمین. صدم، صدمین. هزارم، هزارمین

بعضی صفت های شمارشی از این قاعده پیروی نمی کنند. مثل: اول، آخر، نخست، نخستین، آخرین

3- صفت شمارشی کسری (عدد کسری). که یک یا چند جزء از یک یا چند واحد را می رساند:

یک پنجم- شانزده هزارم- دو سوم - نود درصد .

4- صفت شمارشی توزیعی: که از تکرار صفت شمارشی اصلی به دست می آید: یک یک - یکایک - یک به یک

صفت پرسشی

صفتی است که با آن از نوع یا چگونگی یا مقدار موصوف پرسش کنند، مانند چه، کدام، چگونه، چند

صفت پرسشی از نظر مفهوم سه گونه است :

الف- صفت پرسشی که با آن از نوع یا چگونگی با از نام و نشان موصوف می پرسند: چه، کدام، چطور، چگونه

ب- صفت پرسشی که با آن از ترتیب یا مقام موصوف پرسش کنند: چندم، چندمین

ج- صفت پرسشی که با آن از مقدار و شماره موصوف پرسیده می شود: چند، چقدر، چه مقدار

صفت تعجبی

صفت تعجبی، صفتی است که همراه اسم می آید و شگفتی و تعجب گوینده را از چگونگی یا مقدار موصوف می رساند و خود با آهنگ

مخصوص تعجب ادا می شود: چه خط زیبایی!

صفت مبهم

صفت مبهم، صفتی است که همراه اسم می آید و نوع یا چگونگی یا شماره و مقدار آن را به طور نامعین و آمیخته با ابهام بیان می کند. صفت

های مبهم عبارتند از :

«هر، همه، دیگر، هیچ، چند، چندین، چندان، بهمان، فلان»

هر حرفی را نباید زد. همه دانشجویان آمدند .

به کتاب دیگر نیز مراجعه کن. هیچ مطلبی پیدا نکردم .

صفت پسین

هر صفتی که پس از موصوف بیاید صفت پسین نامیده می شود، مانند: کار خوب- مهارت چندان = کلاس پنجم

بیشتر صفت های بیانی به صورت صفت پسین به کار می روند

صفت پیشین

هر صفتی که پیش از موصوف بیاید صفت پیشین نامیده می شود. صفت های اشاره، پرسشی، تعجبی، و مبهم جز در موارد نادر به صورت صفت پیشین به کار می روند:

آن کتاب کدام کتاب